



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

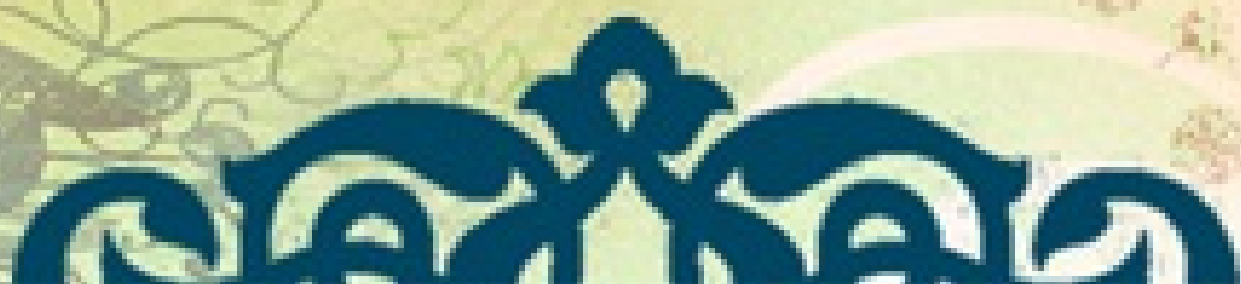
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.ir

برهان ذوالفقار

در

رد نظریه وحدت وجود

عبدالله عصام رودسری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

برهان ذوالفقار در رد نظریه وحدت وجود

نویسنده:

عبدالله عصام رودسری

ناشر چاپی:

آویدا

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

برهان ذوالفقار در رد نظریه وحدت وجود

مشخصات کتاب

سرشناسه : عصام رودسری، عبدالله، ۱۳۳۴ -

عنوان قراردادی : برهان ذوالفقار در رد نظریه وحدت وجود. برگزیده.

عنوان و نام پدیدآور : برهان ذوالفقار در رد نظریه وحدت وجود/ عبدالله عصام رودسری.

مشخصات نشر : ساری : آویدا، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۴۱ص؛ ۲۲×۲۹ س م.

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : علت و معلول

موضوع : وحدت وجود

موضوع : فلسفه اسلامی

رده بندی کنگره : BBR۱۱۲۳/ع۸ ن۸ ۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۱۸۹/۱

برهان ذوالفقار در رد نظریه وحدت وجود:

«بسم الله القاسم الجبارین»

پس ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که درخت از میوه او شناخته می شود و بحث در برگ و شاخه زاید است در برهان ذوالفقار ما با نتیجه به بررسی اصل می پردازیم. ما در این برهان با قرآن و روایت کاری نداریم زیرا قرآن ذی وجهین و روایت آلوده به جعل هستند و اصل دین یعنی توحید به معنی خداشناسی و نبوت به معنی ایمان به پیامبر بایستی از روی تعقل باشد به این معنی که با تعقل و تدبر بایستی به خالق جهان ایمان بیاوری و با دلیل و تعقل و تدبر به پیامبر او ایمان بیاوری و به قرآنی که دلیل نبوت او به عنوان معجزه باقی است و توحید و نبوت به زبان ساده برای ما بیان شده است توحید به معنی اعتقاد به خداوند به عنوان خالق به برهان های متعدد از جمله نظم حاکم بر جهان، برهان علیت، برهان ...، برهان ... استوار است و ذهن جستجوگر انسان در پی یافتن پاسخ برای علت وجود خود و هدف از خلقت خود و ... می باشد و در پی یافتن پاسخ مواجه می شود با گروهی که ادعای آوردن خبر از جانب خالق هستند که ما از آنها به عنوان پیامبر یاد می نمائیم و پیامبران بایستی برای اثبات اینکه از جانب خدا هستند دلیل اقامه نمایند و این دلیل را ما معجزات می نامیم. پیامبرانی در حال حاضر دارای پیروانی هستند و کتب الهی به آنها منسوب است به

کتاب عهد عتیق و جدید یعنی تورات و انجیل و قرآن مجید به آنها تعلق دارد موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و سلم هستند ما به معجزات انبیاء گذشته دسترسی نداریم ولی به قرآن که معجزه باقی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است دسترسی داریم و خداوند در قرآن عجز خلاق را در اثبات حقانیت آن به دلیل آنکه مانند آن را کسی نمی تواند بیاورد اعلام نموده است و الحال که یکهزار و پانصد سال حدوداً از نزول آن می گذرد کسی مدعی آوردن مانند آن نیست و ما وارد ماهیت این معجزه و روایات منطبق بر آن نمی شویم. فقط می دانیم که در قرائت ساده کتاب خدا قرآن، خداوند به چند مورد مهم اشاره نموده و دائم آنرا تکرار کرده است و آن موضوع بهشت و جهنم و روز معاد است، ما در تفسیری که بر کتاب خدا نوشته ایم فقط در مورد دوزخ از ابتداء تا انتهای کتاب خدا را مطالعه نمودیم و با فرض اینکه اسلام دین حق و حقیقت است قدم جلو نهادیم و در تحقیقات خود معلوم نمودیم که خداوند گروه هایی را به عذاب جاویدان

خود وعده داده و گروه هایی که در این دسته قرار ندارند به بهشت خواهند رفت زیرا در روز معاد و رستاخیز دو جایگاه بر اساس قرآن بیشتر وجود ندارد.

در این بررسی گروه هایی که وعده به عذاب جاویدان داده شده اند شمرده شده اند که ما تعدادی از آنها را که به این بحث مرتبط می شود اعلام می داریم اول مشرکین، دوم ظالمین، سوم دشمنان خدا و رسول، چهارم ستیزه گران با رسول خدا، پنجم مجرمین ...، ما در تفسیر کلمه شرک، به واسطه وجود اشتراک در نتیجه یعنی خلود در دوزخ و در تفسیر غفران جرائم مادون شرک از سوی خدا، ستیزه گری با رسول خدا را نیز به عنوان مثال از مصادیق شرک آوردیم و دانستیم که تمامی آن گروه هایی که وعده به دوزخ جاودانی داده شده اند در واقع مشرک محسوب می گردند ولی ما به مصادیق صادق آن که از بدیهیات است می پردازیم. اول بت پرستی: بت پرستی در شریعت اسلام بر اساس آیات و روایات منطبق بر آن از مصادیق شرک است و تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که پرستش و پناه جویی نیاز اصلی و اولیه بشر بوده است و بشر اولیه از توتم پرستی تا بت پرستی همه آنچه را به سنگ و چوب پرستش می نمود و یا اشکال و تصاویر آنها را عبادت می نمود همه این اشکال و سنگ و چوب را مظاهر خداوند می دانست مثلاً برای دریا، برای خورشید، برای باد، برای جنگل و ...، خدا داشته و برای برقراری ارتباط با آن نیروهای نامریی مظاهر آنها را به شکل سنگ و چوب پرستش می نمود و سپس برای تمامی این خدایان خدایی بالاتر و قادرتر و حاکم تر بر همه آنها تصور می نمود که رومیان آن را ژوپیتر و یونانیان باستان آن را زئوس می نامیدند یعنی خدای خدایان پس ما اینگونه پرستش ها که وابسته به اوهام و اندیشه ها و تصورات انسان های اولیه و کسانی بوده است که از سوی خداوند سخن نمی گفته اند بلکه از سوی خود سخن گفته اند را تسری می دهیم به شرکی که ناشی از خدا دانستن پیامبران الهی و اولیاء آنان است. که در یهود عزرا و در مسیحیان عیسی و در اسلام علی را به خدایی معرفی نموده اند پس ما از این به بعد وارد کتاب خدا می شویم تا بدانیم شرک که از دیدگاه خداوند مستوجب ورود دوزخ ابدی می شود چیست تا از آن احتراز نمائیم زیرا به حکم عقل ما حق نداریم تحت هیچ عنوان با هستی خود قمار نمائیم، شرک در کلمه به معنی شریک قرار دادن برای خداوند است و خداوند نیز در سوره توحید خود را معرفی فرموده است (قل هو الله احد، الله الصمد، لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً

احد) یعنی او یکتا است، بی نیاز است و زائیده نشده و نمی زاید و برای او هیچ همتا و نظیر وجود ندارد) ما در این بخش نیز وارد ماهیت کلمات نمی شویم در بررسی اجمالی خود، روایات و تأکید بسیار آن را بر پرستش خدا بدون ورود در ذات باری تعالی ملاحظه می نمائیم و دستورات اکید که تفکر در ذات خداوند موجبات گمراهی را فراهم می آورد و امر گردید که برای شناخت خدا به آثار خلقت تدبر شود و در روایت مشهور که رسول خدا وقتی از آن پیره زن که نخ ریسی می کرد سؤال فرمودند که خدا را چگونه شناختی او دست از چرخ نخ ریسی خود برداشت گفت اینگونه یعنی این دستگاه را من گرداننده هستم پس این خلقت عظیم خداوند چگونه بدون مدیر و سازنده خواهد بود. پس در این روایت آمده است که رسول خدا فرمودند شما را به دین امثال این پیره زنان توصیه می کنم. آنچه مسلم است خطاب جناب رسول خدا که خود عقل کامل بشری و هادی و راهبر سعادت ماست فقط به مردم عادی نبوده است بلکه خطاب آن حضرت به خود و مادون خود تا انتهای خلقت بوده است و معنی آن عدم تفکر در ذات الهی و تفکر در خلقت بوده است و حالا سؤالی مطرح می شود که نهی از عدم ورود برای شناخت ذات الهی به چه دلیل بوده و چرا نباید به آن سمت و سو حرکت نمود پاسخ آن اینست که انسان محدود به حواس پنجگانه است و خداوند انسان را برای اهداف محدود و تعیین شده آفریده است به این معنی که چشم او فضا و محدوده معینی را می بیند یعنی هرچه را که در جهان هستی است نمی بیند و گوش او فرکانس های معینی را می شنود و ...، مثل ما مثل آن مورچه است که به حواس محدود خود گرفتار است و در واقع ما یکنوع مورچه ولی با ادراکات بیشتر هستیم یعنی همانطور که آن مورچه توانایی ادراک کره زمین و یا منظومه شمسی و یا کهکشان ها و یا انتهای جهان را ندارد ما نیز با همین ادراکات محدود این حالت را داریم. حضرت صادق علیه السلام می فرماید مورچه گمان می کند که خدا یک مورچه بزرگ است که سر خیلی بزرگی دارد پس معلوم می شود که وقتی ما در حواس و ادراکات محدود هستیم پس در شناخت اطراف خود نیز محدود هستیم پس از شناخت خلقت عاجز و وقتی از شناخت خلقت عاجز هستیم چگونه می توانیم به وجود خالق پی ببریم، همانگونه که کوزه نمی تواند (اگر چه تشبیه غلطی است) از کوزه گر خود آگاه شود. سؤال بعدی اینست که ما با این حواس و ادراکات آن باز هم اسیر تصورات خود هستیم پس چگونه می توانیم به حقایق دست یابیم. بطور مثال تصور ما از تعداد

گردش الکترون به دور هسته در هر ثانیه ده دور یا صد دور و یا هزار دور است و ما بیشتر از آن را نمی توانیم تصور نمائیم ولی محاسبات نشان می دهد که الکترون سه کا ترلیون مرتبه در ثانیه به دور هسته می گردد پس در رابطه با قوانین حاکم در جهان نیز تصور ما جهان ماده، جهان ضد ماده، جهان امر، نیستی، هستی و ...، ما از کجا می دانیم شاید سه کا ترلیون جهان و قوانین خاص آن وجود داشته باشد و ما به چند عالم از این عوالم آگاه شده ایم بنابراین علت نهی بزرگان شریعت خصوصاً رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از عدم ورود برای شناخت ذات اقدس الهی به دلیل عدم امکان شناخت و محدودیت ساختاری است و اینکه اساساً نمی توان به آن دست یافت همانگونه که حواس محدود مورچه او را عاجز از درک بیست میلیارد سال نوری و میلیاردها میلیارد کهکشان می نماید و این تنها خلقت است پس چگونه می توان به خالق راه یافت سؤال دیگر اینکه آیا وفق احکام شریعت و احکام و دستورات قرآن ما وظیفه داریم برای شناخت ذات اقدس الهی تلاش کنیم یا اینکه بایستی خدایی را پرستیم که از درک آن عاجزیم و گوشه هایی از خلقت و عظمت او را دریافته و از راز و رمز و حکمت بعضی از مخلوقات او آگاه شدیم ...، پاسخ را قبل از این داده ایم یعنی حتی اگر وظیفه ای هم تعیین می شد ابزاری برای این شناخت وجود نداشت زیرا شناخت خلقت با این ابزار امکان پذیر نیست چه رسد به شناخت خالق، پس ما بعد از ایمان به خدا یعنی خالق هستی به پیامبران او و به آخرین پیامبر او.

یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ایمان آوردیم به واسطه معجزات شنیده شده و کتاب قرآن که معجزه باقی اوست که خود این معجزه باقی بودن آن خود معجزه ای دیگر است و دانستیم که خداوند شرک به خود را نمی آمرزد. پس کسانی که هر نوع از اشکال شرک را دارا باشند در دوزخ ابدی او بر اساس حکم قرآن معذب خواهند بود ما دانستیم که مشرکان سنگ و چوب را نمی پرستند بلکه سنگ و چوب را بعد از آنکه مظهر خدا دانستند می پرستند در حالی که از این سنگ و چوب کاری ساخته نیست یعنی پرستیدن آنها به عنوان مظاهر در آنها قدرتی بوجود نمی آورد یا باورهای آنان تقدسی را برای آنها ایجاد نمی کند تا از آن بهره مند باشند پس چرا بت پرستان علیرغم این منطق و اینکه این برداشت بر عقل هم منطبق است باز هم به راه کج می روند دلیل اول ادراک کم آنهاست زیرا آنها دوست دارند خدای خود را

بینند و سپس آن را بپرستند و اکراه دارند از پرستش خدایی که به چشمان آنها دیده نمی شود و اصرار آنها در حدی است که با فرستادگان خدا نیز به ستیزه گری برمی خیزند و به جنگ خدا هم می روند. پس دانستیم که بعد از ایمان به پیامبر بایستی مطیع اوامر او بود زیرا اوست که از سوی خداوند پیام آورده است و برای این رسالت انتخاب شده است ما در جهان امروز که در واقع عصر تکنولوژی و عصر فضا و ...، پیشرفت علم و دانش و ...، است ملاحظه می نمائیم که گروه کثیری از مردم جهان در راستای همین پرستش که بدون ایمان به رسول خداست به مظاهر خدای ذهنی خود روی آورده و گاو یا گوساله و یا ...، آلت تناسلی را نیز می پرستند و ما به توجیحات آنها کار نداریم و فقط می دانیم که اگر ایمان به خدا و رسول او و قرآن او داشته باشیم از اینگونه پرستش ها نهی شده و حق نداریم برای او شریکی از طریق پرستش هر چیز به عنوان مظهر او قائل شویم حال سؤال اینست آیا ما که نمی توانیم آلت تناسلی را وفق آموزه های دینی خود به عنوان مظهر خدا بپرستیم و یا گاو و گوساله را آیا می توانیم خورشید و یا ستارگان یا کل جهان را به عنوان مظهر خدا پرستش نمائیم پاسخ همان است که پرستش مظاهر خدا در اندازه های مختلف تفاوتی را در اصل قضیه ایجاد نمی نماید یعنی وقتی آلت تناسلی و یا گاو و یا گوساله و یا سنگ و چوب نمی توانند مظهر خدا باشند پس خورشید و ماه و ستارگان هم نمی توانند مظهر خدا باشند سؤال پس اینها چه هستند پاسخ اینست که گاو و آلت تناسلی و سنگ و چوب و خورشید و ماه و ستارگان همه مخلوقات خدا هستند و برای اهدافی آفریده شده اند مثلاً گاو برای اینکه از شیر و گوشت و ... آن استفاده شود و آلت تناسلی برای بقای نسل انسان و تشکیل خانواده و سنگ و چوب برای ساختمان سازی و خورشید و ماه برای بهره گیری از نور آنها پس باید از وجود این مخلوقات پی به عظمت خالق ببری و به گونه ای که پیامبر خدا به تو فرمان داد خدا را پرستش نمایی همان خدایی که نادیده است یعنی نمی شود که به دیده بیاید بلکه به تعبیر مولای ما علی علیه السلام به چشم سر دیده نمی شود ولی با چشم دل او را می توان دید و او را عبادت و اطاعت کرد.

پس ای عاقل دانا و خردمند توجه نما در آیات کتاب خدا و روایات معصومین، در هیچکدام موظف نشده ایم که در ذات خدا تفکر نموده و در جستجوی شناخت آن برآئیم و کاری نداریم که توانایی آن را داریم یا نه، ولی برعکس نهی از تفکر در ذات خدا و جستجو برای شناخت آن به ما شده است مانند اینکه بگوئیم

در کتاب خدا و روایات امر به زناکاری و شراب خواری نشده است و برعکس نهی از زناکاری و شراب خواری شده است. پس در چنین حالتی وظیفه ما چیست آری عقل حکم می نماید که در جستجو ذات خدا برنیاثیم همانگونه که نباید به سوی زناکاری و شرابخواری برویم.

پس دانستیم بر اساس آموزه ای که رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم و مفاد قرآن کریم وجود دارد خداوند از پرستش بت (ذاتاً و یا به عنوان مظهر) نهی فرمود و ما کاری نداریم که اگر کسی بت را به ذات پرستد خوب کمال جهل و بی عقلی او نمودار است و اگر به عنوان مظهر خدا پرستش شود چون هیچ اراده ای از خود ندارد پس یاوه است و متذکر شدیم این پرستش نه در حد پرستش گاو قابل قبول است و نه در حد پرستش ماه و خورشید و نه در پرستش کل جهان زیرا همه این موارد بر اساس حکمت و علم خداوند خلقت یافته اند.

پس دانستیم به حکم شرع مقدس و حکم عقل وظیفه ای در جستجو برای شناخت ذات خداوند نداریم بلکه برعکس از جستجو برای آن نهی شده ایم و بر اساس مبانی عقلی هم این نهی، به جهت عدم توانایی تکلیف شده است زیرا منتهی به اوهام و خیالات باطل است، زیرا عدم توانایی به دلیل فقدان اسباب است و آنکس که مشغول تجزیه و تحلیل خدا با حواس پنجگانه و شش گانه خود است هر باوری ذهنی و استنباطی خود را حقیقتی غیرقابل انکار می داند و این تصور در او نیست که خطا می کند پس ای عاقل دانا و خردمند دانستیم که ما به عنوان بندگان محدود و کسانی که تابع بزرگترین از انبیاء الهی و هدایت کننده به سوی سعادت ابدی و امامان معصوم صلوات الله علیهم اجمعین و عجل فرجهم هستیم موظف به جستجو در ماهیت ذات خداوند نیستیم بلکه برعکس نهی شده ایم و این نهی صرف نظر از عدم توانایی ما به جهت محدودیت و پستی جایگاه ما در شناخت اطراف ما، با توجه به محدودیت ابزارهای شناخت دلیل قاطع است بر اینکه برداشت های ما قطعاً ما را در وادی شرک وارد می نماید و ورود در شرک به منزله ورود به دوزخ ابدی خداوند و ستیزه گری با فرستاده او و ظلم و جرم است یعنی تمام آن شرایطی را که دوزخی بودن و مخلد بودن به عذاب الهی را شامل خواهد شد.

ما در آیات مبارک ۱۶۴ سوره مبارکه بقره نهی خداوند را با صراحت در این خصوص ملاحظه می‌نمائیم (... و لا تتبعوا خطوات الشیطان انه لکم عدو مبین، انما یامرکم بالسوء والفحشاء و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون ...) یعنی از خطوات شیطان یعنی وسوسه های قدم به قدم شیطان پیروی نکنید که او برای شما دشمن آشکار است و بدرستی که او امر می‌کند شما را به بدی و فحشا و اینکه بگوئید بر خدا آنچه را به آن علم ندارید و به عکس آنچه تصور می‌شود قسمت سوم نهی خداوند از سوء و فحشا بالاتر است زیرا متضمن شرک است و متضمن پیروی از امامت گروهی که دوزخ جاویدانی رهبری می‌نمایند به دلیل اینکه خداوند می‌فرماید (فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا...) یعنی کیست ستم کارتر از کسی که افتری وارد می‌نماید بر خدا به دروغ و لذا جستجو در ذات حضرت احدیت به قطع و یقین همان ورود در مقوله ای است که از آن نهی شده و توانایی اظهارنظر در آن به واسطه محدودیت ابزار شناخت به انسان‌ها داده نشده و آنچه از ذهن علیل صادر می‌شود در واقع از مصادیق یاهه سرایی و دروغ پردازی و ایمان به تصورات ذهنی و یافته‌های باطل و الهام شیطان است مولای ما علی علیه السلام فرمودند با این مضمون هر آنچه ساخته می‌شود با اوهام شما پس مخلوق شماست و به سوی شما باز می‌گردد و ارتباطی با خدا ندارد و ما نیز می‌دانیم نفس سرکش بشر از ابتداء خلقت به واسطه نقصی که در شعور و فهم او بوده است علیرغم فطری بودن پرستش خدای خالق هستی و علیرغم نهی پیامبران به دنبال پرستش مظاهر خدا بوده است و در راه پرستش اباطیل خود دست به جنگ و خونریزی و ستیزه‌گری با فرستادگان خدا نیز زده است بطور مثال تاریخ شاهد ستیزه‌گری‌های پنهان و آشکار اهل کتاب یعنی پیروان تورات و انجیل با پیروان محمد رسول خدا آخرین پیامبر الهی بوده است و تاریخ چند هزار ساله نیز شاهد بوده است که تا چه میزان از سوی آنها خون‌های ناروا از این امت پسندیده خداوند بر زمین ریخته شده است صرفاً برای آنکه آموزه‌های تغییر یافته از فرهنگ سلطه بت پرستی که در طول تاریخ چند هزار ساله بر متون تورات و انجیل وارد شده و شرکی که در خداپرستی به آن دچار شده‌اند را در جوامع خود مستقر نمایند و ما این مطالب را در کتاب الاحتجاج و سراج منیر و کتاب تفسیر خود بر تورات و انجیل مشروحاً ثابت کرده ایم و یکی از این نمادهای باطل پرستش مسیح به عنوان یک قسمت از خداست یعنی خدا سه قسمت شد یکی خودش یعنی پدر و یکی روح القدس که به صورت

کبوتر نازل شد و سومی عیسی مسیح یعنی فرزند خدا و آنها آن بالا یکی هستند (لاهورت) و پائین آمدند یعنی (ناسوت) سه تا هستند یعنی بالا وحدت دارند یکی و پائین کثرت دارند سه تا و لذا پرستش مسیح به عنوان خدا از مصادیق شرک پیروان ان دین صرف نظر از بار گناہانی است که بواسطه ظلم و رضایت به ظلم آنها را قعر دوزخ فرو می اندازد.

و در بحث ریشه یابی این انحرافات بایستی به درک پائین گروهی اشاره کرد که با دیدن معجزات و یا خرق عادات یعنی اعمال غیرعادی به این مسیر کشیده می شوند که به عنوان مثال برای مصادیق این گروه می توان به اکثریت گروه مسیحیان اشاره کرد، (زیرا در میان مسیحیان گروه های بسیاری وجود داشتند که مسیح را پیامبر می دانستند و موضوع خدایی او را نفی می کردند که ما این موضوع را در کتب سه گانه خود روشن نمودیم) و گروهی از مسلمانان صدر اسلام که بواسطه ملاحظه اعمالی خارق العاده از امام معصوم علی بن ابی طالب معتقد به خدایی او شدند و علیرغم آنکه توسط آن حضرت محکوم به قتل تدریجی توسط دود چاه شدند باز از اعتقادات خود به سوی حق رجوع نکردند تا به دوزخ واصل شدند پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که علت دوزخی شدن این جماعت آن بود که به هر دلیل دانسته ها و دریافت های خود را حقیقتی غیرقابل انکار تصور نمودند و باطل بودن آن را نپذیرفتند حتی از کسی که صاحب حق هدایت از سوی خالق هستی بوده است ما در جملات قبل در بحث ریشه یابی این انحرافات به درک پائین گروهی اشاره کردیم که با دیدن معجزات و خرق عادات یعنی اعمال غیرعادی به این مسیر کشیده می شوند یعنی مسیری که باطل است و صاحب حق هدایت از آن نهی می نماید یعنی وقوع معجزات در گروه افراد کامل ایمان به خدا و در افراد با درک پست و علیل به خدا دانستن صاحبان معجزه منتهی می شود نکته مهم و اساسی آن است آیا انجام معجزه از غیر صاحبان حق هدایت یعنی انبیاء و امامان معصوم هم صادر می شود پاسخ منفی است یعنی اگر هر کس قادر باشد که اموری را انجام دهد که هرگز کسی قادر نیست معمول نماید این کار معجزه و دلیل بر نبوت و پیامبری و صاحب حق هدایت بودن صاحب آن است مانند شکافتن دریا برای موسی، اژدها شدن عصای او، و...، شق القمر برای رسول خدا و معجزه باقی قرآن کریم حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم و برگشتن آفتاب برای علی علیه السلام و بیرون آوردن از

قبر و تکلم نمودن جناب محمد حنفیه با جناب جعفر بن محمد بن صادق در قضیه سید حمیری و تکلم حجرالاسود و شهادت او برای حقانیت امام معصوم علی بن الحسین زین العابدین و ... ولی صدور سایر اعمال که ثمره سحر و جادو و یا ریاضت در اعمال است مانند آنچه مرتاضان هند صورت می دهند از مصادیق معجزه خارج است زیرا دیگران نیز با ریاضت کشیدن به آن قادر می شوند زیرا انسان موجودی توانا به لحاظ روحی و جسمی است و هرگاه جسم خود را در ریاضت قرار دهد روح او تصرف در امور فیزیکی خواهد کرد و اگر این ریاضت او حق باشد یعنی در مسیر شریعت باشد توانایی او شرعی و حق خواهد بود و منادی باطل نمی شود مانند حضرت مقدس اردبیلی، علامه حلی در عصر ما و سلمان پارسی، مقداد و ... در قرون قبل و ما به دنبال بیان شواهد تاریخی و اثبات آن نیستیم. و ...

و برای ما بیان موضوع کفایت می کند به دلیل وضوح مطالب، پس روشن است که انجام امور ناشی از ریاضت نفس که بر مدار باطل باشد صاحب ریاضت را بر اموری قادر می نماید ولی چون بر مدار شریعت پاک محمد رسول خدا نیست آن توانایی در صراط مستقیم نبوده و ریاضت شیطانی است خداوند بر آن اجر و پاداش نخواهد داد بلکه به واسطه گمراهی و گمراه نمودن عوام الناس به سوی دوزخ سوق خواهد داد و مانند آنچه بلعام با عور با امت موسی مرتکب شد و ... پس دانستیم انجام امور غیر عادی که همه توانایی انجام آن یا مانند آن را داشته باشند معجزه محسوب نشده و دارنده آن اگر در مسیر شریعت به آن دست یافته باشد آن امور در صراط مستقیم و فضیلت محسوب و دارنده آن صاحب اجر خواهد بود چنین شخصی برای خود مذهب و مسلک جدایی در مقابل شریعت پیامبر وضع نخواهد کرد و به عکس اگر کسی در داخل شریعت و یا خارج از آن در غیر صراط مستقیم یعنی در غیر احکام شریعت پیامبر آخرالزمان به آن دست یابد آن قدرت شیطانی تلقی و دارنده آن بازخواست و به سوی دوزخ روانه خواهد شد و اگر برای خود مذهب و مسکلی هم فراهم نماید که حساب او با کرام الکاتبین است. سؤال دیگر آیا شریعت به ما ناقص رسید یا خداوند توسط رسول آن را کامل فرمود قطعاً کسی که قائل به نقص باشد به استناد کتاب خدا کافر است زیرا خداوند با ولایت مولانا المظلوم علی علیه السلام فرمود (اليوم اکملت لکم دینکم)، پس با ولایت آن حضرت و ائمه معصومین تا مولانا مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف دین کامل است و نیاز به هیچ مکتب

و مسلک برای تکمیل آن نیست و اگر کسی ادعایی نماید باید ادعای او وصل به معصومین تعیین شده باشد و این ادعای شیعه دوازده امامی است و لذا فعلاً کاری با غیر شیعه نداریم در ادامه لازم است بدانیم که یکی از مطالب مهم چه قبل از بعثت انبیاء و چه بعد از آن، موضوع حیات و زندگی بعد از مرگ بوده است و دانستن این مطالب به این دلیل مهم است که آگاه شویم که چگونه افکار و اندیشه های مصریان، یونانیان و رومیان و هندیان باستان در آموزه های دینی و در کنار و یا در متن کتب مذهبی از جمله تورات و انجیل وارد شده است و چگونه آداب و سنت های آنها در عبارات و متون کتاب های آنان وارد شده که از جمله آنها آداب جادو و جادوگری است و ما مدارک و مستندات مربوط به آنها را در دو کتاب سراج منیر و تفسیر بر تورات و انجیل آورده ایم و در عصر کنونی آثار عملی آنها را در جوامع شیعه ملاحظه می نمائیم و لازم به ذکر است که این اعتقادات با ادغام در یکدیگر و تأثیرپذیری در هم سعی نموده است که راه ترقی و تکامل را بپیماید ولی در درگیری با عقول سالم بشری که متأثر از آموزه های پاک محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجه و عقول جمعی جامعه بشری، اصلاحاتی در مواضع تهاجمی خود مانند قربانی نمودن انسان ها و ... انجام ولی در سایر موارد به راه خود ادامه می دهد ما در این برهان به جهت رعایت اختصار از اطاله غیر ضروری در بعضی از موارد احتراز می نمائیم بطور مثال وقتی موضوع جسمانیت خدا را که گروهی جاهل و نادان به استناد کلام خداوند در قرآن (یدالله فوق ایدیهیم) به آن اعتقاد دارند رد می کنیم نمی توانیم خیلی در آن معطل شویم زیرا مرحوم پدرم می فرمود آدم نفهم زور چهل گاو میش را دارد و مرحوم خاله ام می فرمود انسان های نفهم دو گونه هستند نفهم های فهمیده و نفهم های نفهم و لذا ما فعلاً توان بحث و مجادله با نفهم های نفهم و کسانی که زور چهل گاو میش را دارند را نداریم و یا بطور مثال نمی توانیم برای رد نمودن عقاید تناسل پرستی هندیان خیلی وقت بگذاریم و مناجات عاشقانه آنها را در زیر تمثال مبارک یک آلت تناسلی بزرگ نقره ای تخطئه کنیم ما فقط وظیفه شکرگزاری به درگاه خدا را داریم زیرا اگر فضل و عنایت او نبود شاید ما از کسانی بودیم که برای خدمت در عبادتگاه آلت تناسلی در صف می ایستادیم و زائران این عبادتگاه مقدس را از جان و دل خدمت و نوکری می نمودیم پس قرار ما بر این برهان در رعایت اختصار است پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که بشر اولیه به واسطه حس بقاء و علاقه به وجود خود و

دفاع از آن خطرات که او را احاطه نموده بود و نیز بهره گیری از آن نعمت ها که در کنار او بود به دنبال عکس العمل مناسب بود او آن قدرت های برتر را که در جنگل یا دریا یا کوهستان یا به هنگام جنگ یا به هنگام ...، او را تهدید می کرد، را خدا نامیده و پرستش خود را تقدیم آن خدایان کرد و برای مهار غضب آنها که او تصور می کرد که با گرفتن جان قبیله یا مردم جامعه او آن را نشان می داد و ...، به تقدیم ارادی قربانی اقدام کرد و برای برقراری ارتباط با این قدرت های برتر گروهی به نام جادوگران یا ساحران و یا ...، بوجود آمدند که مهارت لازم در این کار را داشتند و با قیاس به نفس خود یا تصورات دیگر به خدایی قائل شدند که خدای این خدایان است که رومیان باستان آن را ژوپیتر و یونانیان زئوس و مصریان تحوت یا دمیش و هندیان ...، نامیدند آنها برای رضایت این خدایان قربانیان انسانی خصوصاً کودکان را تقدیم می کردند و برای اینکه سروصدای قربانی اطرافیان را ناراحت نکند زمان قربانی نمودن طبل و دهل و ... می زدند آنها قربانیان را در آب رودخانه یا دریا و یا در آغوش بت هایی که در زیر آنها آتش سرخ بپا می کردند می انداختند و ...، پس آگاه شدی که این جماعت از ابتداء تا انتها این سنگ ها و چوب ها و دریا و ماه و خورشید را مظاهر خدایان خود می دانستند و خدا را قدرتی نامریی و حاکم بر عواملی می دانستند که آنها مظاهر آن را ساخته و در معابد خود آنها را پرستش و به پای آنها قربانی می نمودند و خداوند پیامبران را مبعوث فرمود تا مردم را از این عمل نهی و به سوی خداپرستی سوق دهند و حضرت اسماعیل را نمادی از نهی از قربانی انسانی به وسیله ابراهیم قرار داد تا الگوی اجرایی برای نجات انسان های ناآگاه و نادان شود و با این وجود به مرور زمان باز هم راه و روش بت و بت پرستی و آداب و آئین های آنان به استثناء قربانی انسانی در کتب مذهبی تورات و انجیل راه یافت و به آموزه های مذهبی آنان تبدیل گردید تا زمان ظهور آخرین نبی موعود انبیاء یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و اله و سلم که با نور وجود خود جهان را منور فرمود پس تا اینجا معلوم شد که بشر نادان و ناآگاه برخلاف تعالیم انبیاء روش هایی را برای پرستش خود انتخاب می نموده است و خصوصاً این کشش و گرایش در بین بنی اسرائیل به دلیل تسلط کامل فرهنگ بت و بت پرستی و آداب جادو و جادوگری و ...، تجلی یافته و کاملاً مشهود و نمایان است. ما خیر قرآن را از شیطان و خیر تورات را از ارتباط جادوگران و بت پرستان با اجنه و شیاطین ... ملاحظه می نمائیم، ما در قرآن کریم شواهدی را سراغ داریم که

به تبیین شخصیت شیطان می پردازد و نیز فرازهایی را از تورات داریم که نهی می نماید بنی اسرائیل را از پیروی کسانی که با اجنه ارتباط دارند و ...، پس ما در ادامه کار از وجود موجوداتی آگاه می شویم که اثراتی را در روش های زندگی ما ایجاد می نمایند ولی اعتقاد نگارنده بر آن است که خداوند قدرت غلبه بر همه موجودات بد را به واسطه رجوع به عقل که پیامبر باطن انسان است و رجوع به پیامبر ظاهر که حضرت رسول خدا محمد مصطفی صلی الله علیه و اله و سلم است و توسل به دوازده امام و چهارده معصوم و با توکل به حضرت الله جل جلاله را عطا می فرماید و به همین دلیل خداوند در روز قیامت و روز جزا گناه انسان را به گردن کسی بار نمی نماید بلکه هر کس مسئول اعمال و رفتار خود است و اگر موجبات گمراهی کسی را نیز فراهم نموده باشد بر عذاب او افزوده می شود. پس ما همیشه از شیطان رانده شده و اعوان و انصار او به خداوند پناه می بریم تا حضرت حق جل جلاله به واسطه فضل و عظمت خود و آبروی آبرومندان در گاهش ما را از شرور و فتن دشمنان خود حفظ فرماید آمین آمین یا رب العالمین و ما در خصوص زندگانی بعد از مرگ کسانی که تحت تأثیر آموزه های مذهبی و دینی نبوده اند به دلیل آنکه گفتار آنها بر پایه حدس و گمان و پیش بینی و ... بوده است وقت خود را تلف نمی نمائیم و فقط اشاره می نمائیم که بر اساس این اعتقادات یاوه، مصریان باستان اجساد را مومیایی نموده و در بین مومیایی آنان طلسم های جادویی از طلا و سنگ های قیمتی ...، قرار می دادند تا ارواح خبیثه از آنها دفع شوند و مقید بودند تا سه وسیله را با مردگان خود همراه نمایند اول (کتاب مرگ) دوم (سوسک قلب) سوم (اوشابتی)، کتاب مرگ دفاعیات مرده در آن طرف بود و سوسک قلب نیز که فهرست اعمال نیک را به همراه داشت به جای قلب او روی ترازوی بازخواست می رفت تا مغضوب نشده و توسط (خورندگان مرده ها) خورده نشود و اوشابطی مجسمه های چوبی یا سنگی بود که پس از قبولی در امتحان آخرت زندگی را برای او آسان می کردند و ...، پس ای عاقل دانا و خردمند، اینست خلاصه روش زندگی و اعتقادات چند هزار ساله کسانی که آموزه های غیر الهی را پیروی نموده و افکار و اندیشه های بزرگان خود را از فلاسفه و متفکرین و ...، که ادعای پیامبری نداشتند اخذ نموده اند. پس می رسیم به عملکرد چند هزار ساله کسانی که از انبیاء الهی پیروی کرده اند تا این زمان پس آنان به دو گروه تقسیم می شوند گروه اول کسانی که با آن بزرگان هم زمان بوده اند و گروهی که با آنان

هم زمان نبوده اند که به دلیل ماهیت رفتاری ما این تقسیم بندی را به اینگونه می آوریم تا مرور زمان بر آن حاکم نگردد و می گوئیم که تا این زمان کسانی که از انبیاء الهی پیروی نموده اند (چه کسانی که در زمان آنها بوده اند و چه کسانی که بعد از آنها آمده اند) و کسانی که از انبیاء الهی پیروی ننموده اند (چه کسانی که در زمان آنها بوده اند و چه کسانی که بعد از آنها آمده اند). پس در گروه اول اعتقاد بر آن داریم که پیروان واقعی محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم رستگاران هستند و آنها کسانی هستند که از انبیاء الهی پیروی نمودند که خود به دو گروه تقسیم می شوند اول کسانی که از دستورات و کتب تحریف نشده پیروی نمودند و سپس در زمان بعثت رسول خدا یعنی همان نبی موعود که همه انبیاء به آمدن او بشارت دادند به او ایمان آوردند و تا این زمان و تا زمان ظهور پرنور منجی عالم بشریت از اوصیاء او پیروی و تبعیت کردند یعنی پیروان محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم و گروه دوم کسانی که در طول تاریخ چه در زمان انبیاء و چه در زمان بعد از آنان به آنها ایمان نیاورده و پس از تحریف کتب باز هم به نبی موعود ایمان نیاورده و نیز کسانی که در کنار نبی موعود بوده و به اوصیاء او ایمان نیاوردند و از نزد خود بدعت ها آوردند و کژی ها در دین و شریعت ایجاد نمودند و به وصایت رسول خدا در غدیر خم بی احترامی کردند و در طول تاریخ پیروان این جماعت به راه آنها ادامه دادند، پس ما به حکم شریعت اسلام و حکم کتاب خدا در رابطه با شرک مطالبی را آوردیم به اینکه شرک ظاهر پرستش بت ها و خدا دانستن عیسی و ...، شرک باطن، جنگ و ستیزه گری با رسول خدا و اوصیاء تعیین شده آن حضرت است که ما مشروح آن را در کتاب تفسیر خود آورده ایم پس جنگ با شرک ظاهر را رسول خدا به همراه وصی خود و یاران باوفا نابود کرد و در حال حاضر کسی در جامعه اسلامی پرستش بت ندارد یعنی پرستش شیئی و موجودی که آن را مظهر خدا بداند و البته یاوه گویی های متحجران ناصبی که سجده بر مهر را از مصادیق شرک و بت پرستی می دانند و سایر موارد مشابه را علماء اعلام پاسخ داده اند و ما به جهت اختصار از آوردن پاسخ آنها احتراز می نمائیم پس باقی می ماند شرک باطنی که انواع بسیار دارد ولی ما با توجه به ارتباط بحث، مقوله اعتقادی آن را توضیح و تفسیر می نمائیم پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که بعد از رحلت رسول خدا و حاکمیت دولت های جابر بنی امیه و بنی عباس مکتب ها و مسلک های متفاوتی بر اساس اندیشه های فلسفی مصر و روم و یونان و

هند باستان در بین دشمنان اهل بیت ساخته و پرداخته شد و در تحت حمایت حاکمان جابر و ستمگر اندیشه های آنان تبلیغ و ترویج و حمایت می شد.

در بین این مکاتب سیاسی که دست پرورده عناصر جابر ستمگر بنی امیه و بنی عباس رشد و ترویج گردید مکاتبی مروج عقاید جبر در اعمال انسان ها بودند، براساس این اندیشه خداوند قادر مطلق است و تمامی اعمال چه بد و چه خوب از ناحیه او صادر می شود و بشر هیچ اختیاری ندارد و لذا وجود قدرت برتر در جامعه حکم خداست و ستیزه گری با حکومت و قدرت برتر در واقع جنگ با خدا تلقی می شود زیرا خدا به او قدرت داد و اعمال او از نیک و بد به خدا برمی گردد و در راستای تحکیم آن نیز روایاتی جعل نموده و در سطح جامعه گسترش دادند و وجود عباراتی از ابوبکر خلیفه اول و دخترش عایشه در رابطه با اعمالی که صورت دادند بیانگر این حقیقت است که این افکار در تمامی جوامع اسلامی از صدر اسلام به بعد وجود داشته است بر اساس این تفکر دیگر بهشت و جهنمی وجود نخواهد داشت و بد و خوب بودن نیز بی معنی می شود و فرقی بین ظالم و مظلوم نیست و ...، یعنی اعتقاد به جبر اعمال با نفی بهشت و دوزخ و خوبی و بدی انسان ها و معاد و ...، همراه و ملصق است، و در آن بهشت و دوزخ جاودانی و معاد انکار می شود، بنابراین جبر در اعمال انسان ها و عدم اختیار در خوب و بد بودن و یا ظالم و مظلوم بودن لازم و ملزوم هم خواهند بود. پس با این نگرش از صدر اسلام به بعد با توجه به تأثیر فرهنگ و فلسفه دولت های باستانی مکتب های تکمیل یافته و تدوین شده پا به عرصه وجود گذاشت و در طول تاریخ اسلام از بعد از رحلت رسول خدا ظهور گروه های زاهدان و متظاهر به زهد و تقوی و در قالب تصوف و صوفی گری برای مقابله با معنویت حاکم بر جامعه اسلامی که از سوی خاندان محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم یعنی اهل بیت عصمت و طهارت وجود داشت، محسوس می گردد و این صوفیان البته با صوفیان و قلندرانی که در لفافه و پوشش دوستی علی علیه السلام در جوامع شیعه بوجود آمدند تفاوت شکلی دارند ولی فاقد تفاوت ماهیتی هستند. تظاهر به زهد به همراه ریاضت ها و بدست آوردن توانایی های فیزیکی و غلو و گزافه گویی های پیروان موجبات بروز مکتب های تصوف و تأثیر افکار آنان در افکار و عقاید صاحبان بی بصیرت قلم مانند ابن عربی و امام محمد غزالی و امثال آنان و بوجود آمدن انحرافات عقیدتی در جامعه اهل

سنت و نیز خصوصاً بر شعرای متقدم و متأخر و دوستدار عشق و جذبه های عشقی و محو و فنا در خدا و ...، از جمله مولوی، شبستری و عطار و ...، شد پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که درخت از میوه او شناخته می شود و تو در عصر حاضر در ادامه پرستش های انسان های اولیه با سه گروه از عقاید روبرو می شوی که تفاوت شکلی دارند ولی در ماهیت به هم نزدیک و هر کدام بواسطه عکس العمل های خارجی به یک سو رفته اند. این سه گروه صوفیه، فلاسفه و عرفا نامیده شده اند و این سه گروه صرف نظر از تفاوت های شکلی به برداشت هایی متفاوت ماهوی ولی مشابه و با یک نتیجه رسیده اند که اصطلاحاً به آن نظریه وحدت وجود اطلاق می شود ما به جهت تأثیرگذاری بعضی از افراد بر این نظریه از جمله ابن عربی و غزالی و بعضی از شعرا به بیان بعضی از نقطه نظرات معنونه آنها می پردازیم و سپس به تجزیه و تحلیل و تطبیق آنچه تا کنون بیان نموده ایم برهان ذوالفقار را در بیان توحید به پایان می بریم.

آنچه در خصوص ابن عربی نقل نموده اند اینست که نام او محمد بن علی معروف به محی الدین اندلسی از اولاد حاتم طایی است که ... ۸۴۸ کتاب نوشت و به سال ۶۳۸ هجری در دمشق وفات یافت او از علی علیه السلام در آثار خود به احترام یاد می کند و در بسیاری از موارد به فضایل اهل بیت توجه کرده و خصوصاً از امام زمان به عنوان قطب زمان در رساله (الدعا المختوم) و (شق الجیب) یاد می کند او در فتوحات مکیه که یکی از آثار اوست مطالب زیادی درباره شمایل و فضایل و وقایع ظهور و یاران آن حضرت بیان می نماید و در باب ۷۳ آورده است (... اما ختم ولایت محمدی آن مردی از عرب است که به لحاظ اصل و نسب و به دست گرفتن این ولایت اکرم قوم است و امروز در زمان ما موجود است و در سال ۵۹۵ هجری او را شناختم و نشانه (ختم ولایت مطلقه) او را که حق از دیدگان بندگان پنهان نموده در شهر قاس دیدم)، لذا بعضی او را شیعه بعضی بواسطه بعضی از نقل های او سنی می دانند، عقیده او درباره امام زمان، خلیفه خدا و از نسل فاطمه و هم اسم رسول خدا و ...، شیخ بهایی را متعجب و این اقوال را شاهدهی بر شیعه بودن او آورده است و سپس ذکر سایر اقوال او را درباره ابوبکر و ...، احتمال بر تقیه او داده است و بعضی دیگر با این دلایل احتمال تحریف در کتاب های او را داده اند از جمله شعرانی در زمان مقابله نسخه خود با نسخه شیخ شمس الدین (در ۹۵۵ هجری) بسیاری از مطالب ناروا را در نسخه او نمی بیند پس احتمال فراوان در موضوع

جعل و تحریف در کتب او از سوی دشمنان مطرح می گردد ابن عربی در کتاب عنقا خود همین مدح و ثنا را نسبت به امام زمان دارد و او در باب ۳۶۶ فتوحات مکیه درباره امام زمان می گوید (... خداوند را خلیفه ای است زنده و موجود که ظاهر می شود و ظهور او زمانی خواهد بود که دنیا پر از جور و ستم شده باشد و او دنیا را پر از عدل و داد می نماید و اگر از عمر دنیا نمانده باشد مگر یک روز خدا آن روز را طولانی می کند تا آن خلیفه ولایت کند او از نسل رسول خدا و جد او حسین بن علی است و ... می گوید همانا مهدی فرزند امام حسن عسگری است و در نیمه شعبان ۲۵۵ متولد شده است و باقی خواهد بود تا عیسی بن مریم به او بیوندد و ... و حضرت علامه امینی در کتاب شریف الغدیر خود حدیث انا مدینه العلم و علی بابها را از ایشان نقل و ما هم در کتاب خلاصه الغدیر بنام حیات جاویدان آن را ذکر نموده ایم ولی بواسطه مطالبی که در حال حاضر در کتب او موجود است بعضی او را تکفیر و بعضی او را به ولایت قبول ولی کتب وی را تحریم کرده اند و این امر مقدر نیست مگر اینکه به وقوع تحریف و تغییر و تبدیل در کتب او قائل شوی که از سوی عده ای ناصبی برای تخریب شخصیت او صورت پذیرفته و یا اینکه قائل شوی به انحراف او بعد از ایمان و برای ما مهم نیست که کدام یک از این دو شق برای او باشد نه برای او و نه برای هر کس که در این شرایط بدینگونه در معرض انتساب و جعل قرار گیرد خواه از شعرا باشد و یا از دانشمندان و علماء و ...، و ما مسئله را از ته حل می نمائیم و کاری به شخصیت آنها نداریم بلکه بر اساس آنچه در کتب فعلی آنها وجود دارد اظهارنظر می کنیم همانطور که در خصوص تورات و انجیل عمل نمودیم.

پس ای عاقل دانا و فرهیخته آگاه باش که تا اینجا مطالبی را آوردیم تا بدانی که اگر اعمال عجیب و غریب از گروه و یا تعدادی از آنها ملاحظه نمودی و یا شنیدی آن را حمل بر حقانیت آنان ننمایی و بدانی که از ریاضت نیز می توان به این قوا دست یافت ولی اگر در راه شریعت نباشد ریاضت باطل و قدرت شیطانی خواهد بود و آن راه به سوی دوزخ جاوید است پس راه نجات راه محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم است و در مقابل آنچه از انحرافات از ابن عربی نقل گردیده است اینکه در فتوحات او آمده است (خداوند بارها بر من تجلی نموده و به من گفت بندگان مرا نصیحت کن ...) و یا (فسبحان من اظهر الاشياء و هو عینها) و (یا هو یا من لیس الا هو) و یا (روزه به شکرانه روز عاشورا را کفاره گناهان یکساله می داند) و یا

(متوکل را از اولیاء الله می داند، و وصایت علی علیه السلام را نفی می کند، و در بعضی از آثار او انکار فضایل اهل بیت به چشم می خورد، مداحی خلفاء ناصبی چون حجاج خونخوار در کارنامه او است، و یا قائل به عصمت شخص نادان چون عمر بن الخطاب است و نوح را به خطا متهم می نماید و به سعادت فرعون و سپاهیان او و طهارت باطن فرعون قائل است، اعتقاد به عدم خلود ائمه کفر در دوزخ جاویدان را دارد، پیامبر و ابوبکر را از یک طینت می داند به اسرائیلیات یعنی آن یاوه ها که در تورات کنونی آمده است قائل است که خداوند هر شب به آسمان دنیا نزول می کند و هروله می کند و در فتوحات مکیه می گوید (جلد ۴) خداوند در روز قیامت بر جمیع مخلوقات متجلی می شود و خلاق می گویند ما از تو به خدا پناه می بریم ما منتظر خدا هستیم و خدا می گوید من خودم هستم یا در فتوحات آورده است (... در هنگام ایراد این خطبه در عالم حقایق مثال در پیشگاه خدا برای من مکاشفه ای رخ داد و من پیامبر را دیدم که طرف راست او ابوبکر و طرف چپ او عمر بود ... پس پیامبر به من نگاه کرد و مرا پشت سر عیسی دید و به عیسی گفت این همتای تو و فرزند تو و خلیل توست برای او منبری نصب کن) و در مشهورترین اثر خود (فصوص الحکم) مدعی است آنچه نگاشته بر املائی پیامبر است که ایشان را در مکاشفه دیده و کتاب را به او املاء کرده است (... پیامبر را دیدم که کتابی در دست دارد و گفت این (فصوص الحکم) است بگیر و به مردم برسان تا نفع برند ...)، و یا رسول خدا از جهان رفت و وصی تعیین نکرد و یا العیاذ بالله حضرت ابوطالب کافر بود، ... و این گونه عبارات را در کنار سایر ادعای او قرار بده که مدعی زیارت امام زمان است و می گوید من به زیارت او نایل شدم و یا در کتاب الدرر المکنون می گوید اسرار قرآن نزد علی علیه السلام بود و سپس یک یک ائمه را می شمرد تا می رسد به حضرت بقیه الله امام زمان ... پس ما رها می کنیم گوینده و شخصیت او را و نظر می دهیم درباره آنچه گفته شد آنهم در رابطه با موضوع پرستش و اینکه چگونه او را قهرمان وحدت وجود نامیدند به استناد آن گفتارها و کاری به شخصیت او و اینکه این گفتارها از اوست یا خیر نداریم و به آن نظری نمی دهیم بلکه در رابطه با نظرات عنوان شده و در آثار او و نتایج این اندیشه، قلم فرسایی خواهیم کرد. بطور مثال از او در رابطه با پرستش آورده اند (غیر از خدا پرستش نمی شود چون غیری در وجود نیست یعنی انسان هر چه را پرستش کند خدا را پرستیده است). و ...

ما با توجه به آنچه تاکنون آوردیم مذکور نمودیم که از اشکال شرک و بت پرستی پرستیدن خدا در قالب مظاهر آن است خواه سنگ و چوب، خواه آلت تناسلی، خواه آفتاب، خواه ماه و بر اساس این تفکر ابن عربی کل هستی را مظهر و نمود خدا می داند، در حالی که این برداشت یعنی مقدار و کیفیت تأثیری در حقیقت موضوع ندارد و این به وضوح از اقسام شرک است با این تفاوت که اقوام نخستین و انسان های اولیه اشیاء کوچک، حیوانات، اعضاء بدن، ماه و خورشید و یا ستارگان را به عنوان مظاهر خدا پرستش می نمودند و در عصر حاضر ترقی نموده و کل هستی را مظهر خدا می دانند و آن را پرستش می کنند، گروهی مانند قیصری بعضی از گفتارهای ابن عربی را شرح نموده و از او نقل شده است (برای هر چیزی چه جماد و چه حیوان، حیات و علم و نطق و اراده و صفاتی مانند آن می باشد که آن صفات از خصایص ذات الهی است پس (العیاذ بالله) خدا است که به صورت الاغ و حیوان ظاهر شده است، و یا ... هویت و شخصیت خداوند است که به صورت عیسی ظاهر شد و ما البته با تعبیر و تفسیر و شرح دیگران کاری نداریم و فقط شواهدی را نقل و آنها را تحت بررسی داریم. بطور مثال مولوی در دیوان شمس می گوید (... هر لحظه به شکلی بت عیار در آمد، دل برد و نهان شد، می گشت دمی چند بر این روی زمین از بهر تفرج، عیسی شد و بر گنبد دوار بر آمد تسبیح کنان شد یوسف شد، صالح شد و ناقه شد ... بالله همو بود که می گفت انا الحق در صورت الهی / منصور نبود آنکه بر آن دار بر آمد نادان به گمان شد یا (... آنها که طلبکار خدائید خدائید، بیرون ز شما نیست شمائید، شمائید. آنکس که نزائید و نزاید ز شما کس / پاکید و قیومید ز تغییر خدائید)، ... در احوال حسن بصری که در زمان مولانا المظلوم علی علیه السلام مدعی وحی و شنیدن صدا هاتف غیبی شده بود کلام حضرت به او مشهور است که فرمود ذاک اخوک ابلیس و نیز این شقی را از بزرگان و مروجان اصلی اندیشه جبر اعلام نموده اند و این از گفتار شاگردان او و نامه های او و همگامی او با حکام ستمگر بنی امیه و بنی مروان واضح و آشکار است ...، با ظهور رابعه عدویه تصوف از خشکی زاهدانه به عشق و جذبه های آن تبدیل می شود و در این مرحله آفرینش ظهور زیبایی و جمال و عشق است و خداوند عاشق دیدن خود در آینه موجودات بوده است و مخلوقات می توانند سوار مرکب عشق شده در او فانی شوند در این دیدگاه دیگر بحث از عدم اختیار و جبر ابلیس به عدم سجده مطرح نیست بلکه او عاشقی است که قلبش از عشق به خدا

پُر شده و سجده بر غیر او را جایز نمی‌شمرد و به دلیل سرپیچی از دستور معشوق طرد می‌شود. در این دیدگاه ابلیس ذلت ابدی را به جان می‌خرد ولی حاضر نمی‌شود به غیر خدا سجده کند و با این از خود گذشتگی الگوی موحدین می‌شود، و به دنبال این طرز تفکر غزالی و عین القضاة نیز شیطان را رئیس الموحدین تلقی کردند و بدینگونه او صاحب القاب جدید شد سرور مهجوران، سید الموحدین، مظهر جمال الهی مظهر یا مصل و ...، تا جایی که تکفیر نباید بشود و کافر دانستن او کفر است و یا دست گذاشتن روی اسم او بدون وضو حرام است پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش به این یاوه‌ها که از اوهام گروهی صادر شده که خود را برتر از دیگران در فهم مطالب دینی می‌دانند. و در قعر دوزخ جاودانی خدا قرار دارند ولی خود خبر ندارند.

ما قصد توهین، اهانت و جسارت به کسی را نداریم فقط می‌دانیم و می‌بینیم هر چه زمان می‌گذرد آیات کتاب خدا معجزه بیشتر از خود نشان می‌دهد و آنهم در مقابل یاوه‌هایی که آنها بهم بافته‌اند، خداوند علی‌اعلی در قرآن عُلّت عدم سجده او را بر آدم، تکبر او و کوچک شمردن امر خدا و بالاتر دانستن خود از حضرت آدم می‌داند و این گروه خبیث عدم سجده او را عشق به خدا می‌دانند پس تو ای آگاه خردمند توجه نما به این فراز از کتاب خدا در خصوص پیروان شیطان (... انما یأمرکم بالسوء و الفحشاء و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون ...) که البته سوء و فحشاء از آثار قهری جبر اعمال و وحدت وجود و پرستش مظاهر خداوند در قالب بت و یا ماه و ستاره و یا کل جهان که از مصادیق (تقولوا علی الله ما لا تعلمون) است زیرا مطالبی را که علم به آن ندارند رجماً بالغیب به خدا منتسب می‌نمایند و ما از ابتداء برهان ذوالفقار در مقدمات و مؤخرات آن به پیروی این جماعت از نوعی از اوهام و تصورات و خیالات سخن آوردیم.

پس با این دیدگاه وحدت وجود ادامه جهل انسان اولیه، و انسان ثانویه و انسان ثالثیه در عصر حاضر است که به این نتیجه رسیده‌اند (چون عالم مظهر تجلی ذات خداست، انسان زمانی که از روی اختیار شیطان را می‌پرستد یا جن یا هر چیز دیگر مثل ماه و ستاره و ملائکه حتی آلت تناسلی ...، در حقیقت خدا را پرستش کرده ولی خود نمی‌دانند) و این محمود شبستری است که می‌گوید (مسلمان گر بدانستی که بت چیست / یقین کردی که دین در بت پرستی است).

آورده اند که شخصی نزد یکی از علماء شرفیاب شد و عرض کرد آقای من آیا ذبح گوسفند و دباغی پوست آن اشکال شرعی دارد آقا فرمودند خیر سؤال کرد آیا پوست آن را روی چوبی خشک کنند اشکال دارد آقا فرمود نه گفت آیا اگر با دست روی آن بزنند اشکال دارد آقا فرمود نه بعد سائل دنبکی را از زیر عبای خود بیرون آورد و شروع کرد به دنبک زدن و آقا ناراحت شد گفت مفردات تو خوب بود ولی مرده شور ترکیب ترا ببرد و ما ندانستیم که چگونه اثبات نموده اند که (عالم مظهر تجلی ذات خداست) مانند آن است که بگوئیم چون جیب شما پر از پول است باید انفاق کنی و این فرض غلط است زیرا اول بایستی اول پر بودن جیب از پول اثبات شود و سپس بحث انفاق مطرح شود... ما در ابتداء مذکور نمودیم که درخت از میوه او شناخته می شود و ای دانا و خردمند آگاه باش که ما هنوز به شرح میوه این درخت وحدت وجود نرسیده ایم تا از روی آن شرح این تشخیص و استنباط شیطانی را بدهیم، عطار در مثال خود از نموده های وهمی و نموده های وجود حقیقی واحد، از جناس مرکب بهره گیری نموده است یعنی در مثال سیمرغ او، سیمرغ که در آن طرف ادراکات ظاهری است حقیقتاً هست و کثرتی در آن نیست ولی مرغان در این کثرت رو در روی ادراکات، ظاهراً حقیقتاً نیستند بلکه ظهور و نمود و جلوه تکثیر شده سیمرغ هستند سیمرغ رمز خدا و سی مرغ رمز انسان ها، سیمرغ از ادراک دیگر خارج است و سی مرغ واصل شده به اصل نیز سیمرغ را در وجود خودشان می یابند. پس ابتداء آنچه که صوفیه آورده بودند حلول و اتحاد خدا بود در داخل بنده، مانند عقیده بایزید و حلاج و...، که لاهوت را داخل ناسوت می کردند (که گفت در جبه من نیست جز خدا)، و بعضی از این به اصطلاح عرفا مانند ابن عربی که می گوید در هستی یک حقیقت بیشتر نیست و بقیه جلوه آن حقیقت واحدند و هر جا نظر کنی جلوه اوست، و لذا فلاسفه دو گروه شدند یکی وحدت وجود و کثرت موجود یعنی دو موجود حقیقی، خدا و مخلوقات و دیگری وحدت در عین کثرت یعنی همه مخلوقات جلوه هایی از وجود الهی با استقلال نسبی هستند مثل نور و نور ضعیف تر، لذا ابن عربی در خصوص خدا می گوید (او مرا حمد می کند و من او را و او مرا عبادت می کند و من او را) و ما قبلاً آوردیم که استناد این نظریه بر پایه فرضیاتی است که برای آن دلیلی ندارند و آن اینکه مدعی هستند جهان جلوه خداوند و یا عین خداوند است و غیر این دو حالت نیست و حالت دوم یعنی جهان خدایی این سؤال را پیش می آورد که پس

سگ و یا خوک و یا مدفوع العیاذ بالله قسمتی از وجود خداست که نجس است پس قسمتی از وجود خدا نجس است پس گروه دوم وحدت وجود پا پیش گذاشته و مدعی شدند که نه دنیا جلوه وجود الهی است و آینه است، قطره های دریاست و ... ولی مطلب این نیست زیرا این دو نظریه دارای تفاوت ظاهری در ساختار شکلی خود هستند ولی در ساختار ماهوی تفاوت ندارند و لذا این دو سؤال در مورد این نظریه نیز همچنان باقی است یعنی اولاً- معتقد به این یاوه ها جهان هستی را مخلوق و حادث و غیر ازلی نمی داند دوم اینکه جهان هستی را نمود خداوند و یا مظهر خداوند می داند و لذا باز هم بحث نجاست در آن مطرح است یعنی اگر عین وجود خدا نجس نیست به جای آن نمود خدا به نجاست کشیده شده است و این در اصل موضوع تفاوتی ایجاد نمی کند، صرف نظر از اینکه در خصوص وجود و نمود مفهوم و معنی یکی است و توجیه آن غیر موجه و سفسطه گری است (که ما نمی گوئیم این سگ خداست گفتیم غیر از خدا چیزی نیست) پس با این تأویل اگر به این جماعت گفته شود (این بزرگواران خر و ابله هستند) این را حمل بر توهین می نمایند ولی اگر به آنها گفته شود (غیر از خریّت و ابلهگی در آنها چیزی نیست) اینگونه سخن توهین محسوب نمی نمایند! پس ای عاقل دانا و فرهیخته آگاه باش که مشکل کار اصلاً در این موضع نیست زیرا ما قبلاً ذکر نمودیم لازمه اینگونه پرستش نفی خود بخود اراده و اعتقاد به جبر و قهراً نفی بهشت و دوزخ خصوصاً جاودانی بودن آنها است یعنی در این نوع پرستش خود بخود این موارد حذف می شود و نیاز به استدلال آنها و نیاز به اعتراف آنها نیست زیرا این یاوه ها، در واقع ثمره و میوه درخت دروغ و تهمت و افترا آنها به خداوند در ابراز موضوع جلوه یا نماد و یا عین خدا بودن هستی است یعنی همان اندیشه رشد یافته انسان های اولیه توتّم پرست و بت پرستان بدوی که در حال حاضر به اشکال مختلف دیگر در سراسر جهان زندگی می کنند و تو آگاه باش که خداوند محترمانه سخن می گوید (ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون ..) و یکی از مصادیق بارز همین آیه که از شقوق سه گانه خطوات شیطان و مهمترین آنها نیز هست همین قول و گفتار یاوه است که هستی، نمود و یا عین خداست پس ای آگاه خردمند بدان که نگارنده اعتقاد دارد که اگر این هستی عین و یا نمود خداوند است پس آن خدای ساخته و پرداخته تا چه اندازه پست و حقیر است و این امکان ندارد مگر آنچه معتقدین به این تصور پست و حقیر باشند، بلکه حقیقت اینست این جهان و کل هستی که خداوند آن

را با هر توجیه و دلیل تراشی این یاوه سرایان پست شمرد و حقیر دانست در واقع مخلوق اوست و حادث است و هر کس که هستی را نمود یا عین، یا جلوه او بداند خدا را پست و حقیر کرده است و این در واقع جلوه پستی ذات آنان است و البته خدا در نهاد بندگان بزرگوار او برتر و بالاتر از آن است که اینگونه حقیرانه وصف شود، پس تو ای دانا و خردمند آگاه باش که آنها در این قسمت از ادعاهای یاوه خود در گل فرو نرفته اند بلکه در ثمره و میوه تلخ آن یعنی اعتقاد به جبر در اعمال و نفی بهشت و دوزخ در مانده و سرگردان هستند و به جای اقامه دلیل و برهان، لفاظی کرده و شعر می خوانند. پس ما آنچه که به آنها منتسب است را می آوریم تا خود حدیث مفصل از این مجمل شرک آنها و مقابله آنها با خدا و رسول و قرآن و ...، بخوانی که ما همگی آنها را از مصادیق شرک نوع دوم می دانیم یعنی آنها با اعتقاد به یاوه هایی که در تصورات خود و با الهام شیطان و ... ساخته و پرداخته اند قهراً به انکار بدیهی ترین موارد معنونه در کتاب خدا پراخته و با آن به محاربه پرداخته اند پس به گوشه ای از جلوه های این نظریه وحدت وجود توجه نما و بیاد داشته باش در این نظریه چیزی به نام خلقت وجود ندارد و (شیطان در این نظریه مظهر اسم (یا مضل خداوند) است، یعنی ناشی از خداوند و جلوه اوست یعنی غیر از خدا چیزی نیست، همه موجودات دارای حیات و نقش هستند همه علم و شعور دارند و آگاهانه تسبیح خدا می گویند پس حامد و محمود اوست،) نگارنده بیاد می آورد که در ایام جوانی در دانشکده برای مجاب نمودن استاد و قانع نمودن او برای جلوگیری از اینگونه سفسطه گری ها به ایشان عرض کردم به بنده پاسخ بفرمائید این جهان هستی است یا نیستی گفت هستی عرض کردم وجود خدا هستی هست یا نیستی فرمود هستی پس عرض کردم نتیجه می گیریم که تمام وجود خداوند و یا قسمتی از وجود او ماهیت مادی دارد و سپس چون پاسخی نداشت خود جواب آن را از کلام گهربار مولای مظلوم علی علیه السلام عرض کردم که ای بزرگوار (هر آنچه ما می سازیم در اوهام خود پس مخلوق ماست و به سوی ما باز می گردد و خدا منزله از این جهالت های ماست) پس او یا می بایست اقرار نماید که هستی خداوند غیر از این هستی است که در دریافت های ماست و اینکه این جهان هستی مخلوق اوست و هستی او ذاتی و ازلی است ولی هستی مخلوق عارضی و حادث و غیر ازلی است و لذا با این فرض بهشت و دوزخ و معاد و اراده معنی می یابد ولی در آن یاوه سرایی ها تمامی آیات خدا نفی و مفاهیم آن از

معنی خارج می شود پس تو ای عاقل دانا و خردمند به سایر گفتارهای جسته و گریخته آنها که از روی ترس و یا از روی اجبار گاهگاهی بروز می دهند توجه بفرما.

(هیچ چیزی جز خدا وجود ندارد، همه و هر چه هست جلوه ای از روی اوست، خدا نام دیگری برای جهان است (جهان خدایی، همه خدایی، هم سنخی، هم گوهری)، (خدا اساساً چیزی جز مجموعه صور و اشیاء نیست)، اشیاء اجزاء وجودی خداوند هستند، خدا همان طبیعت است، خداوند وحدت حقیقی دارد و جهان کثرت حقیقی و کثرت به وحدت باز می گردد و وحدت در کثرت ظهور دارد) و سپس برای این یاوه ها به آیات و روایات اشاره نموده و اشعار شعرا را شاهد آورده و در خصوص وضعیت ذات خداوند و اوصاف او اظهار نظر می کنند و خداوند را توضیح می دهند که ذات او چیست، صفات او چیست و جلوه او چیست و ...، و یا (وحدت وجود یعنی تمام عالم مساوی با خداست و خداوند مجموع عالم ظاهری است) و ای عاقل دانا و خردمند ما برای این فرض آنها دلیل خواستیم ولی آنها دلایل خود را بر روی فرضیات ثابت شده نزد خود اقامه کردند مانند آنکه به کودکی بگویند چرا در لباس خود ادرار کردی پاسخ دهد چون لباس هم نوعی توالت است پس ادرار در آن در هر زمان و به هر شکل مانعی ندارد، (کثرت ها نمود است نه بود یعنی وجود کثرت وجود خدا نیست و یا خدا در آن حلول نکرده و عالم هستی سایه آن وجود واحد است و همه موجودات تجلی آن ذات یگانه) که ما در خصوص این فراز از این یاوه ها که بدنه فرضیات یاوه آنان است سخن خود را آوردیم و اکنون در جستجوی میوه تلخ و سمی این درخت دروغ و دروغ پردازی و شرک آنان هستیم که می گویند جهان هستی نمود ذات خداوند است و ما گفتیم که خدایی که این جهان هستی و نمود او باشد تا چه میزان پست و حقیر و غیر شایسته برای پرستش زیرا سر و ته آن خدا را می توان محاسبه نمود و یا حدس زد یا تصور نمود و ...، پس یکبار دیگر به سراغ یاوه سرایی های آنان می رویم و بین که چگونه سخن در سخن می آورند ولی میوه درخت خود را تقدیم نمی نمایند بلکه باید اراجیف آنها از لابلای کلام آنها بیرون کشیده شود و این ضعف بارز این نظریه است زیرا آنان با سفسطه و لفاظی و خواندن شعر عباراتی را روی هم می چینند ولی از بیان نتیجه آن هراس دارند مانند برادران بهایی عزیز و یا مسیحیان گرامی که هرگز اصل سخن را نمی آورند و گفتگو در حواشی همیشه نزد آنها محبوب تر از اصل گفتار و

نتیجه آن است (هستی منحصر در ذات خداست و غیر خدا نمود، ظهور و تجلی او هستند، شدت کمال او موجب عشق به ظهور و تجلی شد، ذات خدا عین عشق و محبت است، ذات او عین عشق و محبت است)، پس تو ای عاقل خردمند این عشق و محبت را بیاد داشته باش که چگونه در بحث جبر به آن نعل وارونه خواهند زد (محبوب ترین چیز نزد خدا دیدن ذات خودت از طریق دیدن شئون ذاتی خود یعنی استجلاء، یعنی ظهور ذات حق از برای ذات خود در تعینات، وجود حقیقتی در عالم خداست و دیگران وجود حقیقی ندارند بلکه همگی مظاهر و سایه های وجود خدایند و مجازاً به آنها وجود می گویند و این کثرت در مظاهر وجود است و نه در خود وجود، و سپس آیات و روایات و اشعار که در مقدمه و ضمن و دنباله این یاوه سرایی هاست را به عنوان شاهد می آورند و ما قبلاً هم مذکور نمودیم که این قسم گفتارهای این جماعت که ۹۹٪ سخنان آنها را تشکیل می دهد ترا به همان مکان اول یعنی اینکه جهان، نمود خداست می آورد پس توجه فرما که می گویند (مرتبۀ ذات قبل از تجلی غیب الغیوب است، اولین تجلی و مرتبۀ تعین، همان تعین و تجلی ذات برای ذات است یعنی وحدت حقۀ حقیقه یا هویت مطلقه) و سپس در ادامه تجزیه و تحلیل و بررسی وجود خداوند می گویند (چهره باطن احدیت ذات خدا و چهره ظاهر (واحدیت)، ظهور اسماء و صفات و واحدیت مرحله پیدایش کثرات است. و سپس در این مرحله ظهور علمی خدا یعنی کثرت اول به صورت علمی تحقق می یابد و به واسطه فیض اقدس (مقدمه کثرت) و سپس تحقق عینی و خارجی می یابد و فیض مقدس (نفس رحمانی، روح محمدی و اول ما خلق الله) و به لحاظ تعینات سه مرحله است (ارواح، مثال، اجسام)) و ... از آنجا به بعد اراجیف و یاوه های بی ربط شروع می شود تا برای تو کلام اول را توضیح دهد (عالم تجلی خداست و در وجود چیزی غیر حق ظاهر نشده ... و سپس باز به سر خط اول رسیده و اثبات می کنند که جهان هستی، نمود خداست و ...، ما هم این یاوه ها را قبول کردیم و از آنها بقیه داستان را خواستیم ولی آنها قفل کرده و آن را حیرت عقل، نیاز به آگاهی برتر، دشوار در تحریر و ... نامیدند و سپس دوباره برمی گردند به (علیت تجلی وحدت وجود نه به معنی انکار خلقت و نه به معنی انکار مخلوقات علیت به تجلی برگشت می کنند و اصالت وجود و تبعی بودن ماهیت و ..، ...) از این عربی در این رابطه آورده اند (ما خود صفاتی هستیم که با آن صفات خدا را توصیف می کنیم و وجود ما صرفاً نمود خارجی یافتن وجود الهی

است پس خداوند برای ما لازم است تا اینکه وجود پیدا کنیم و ما برای خدا لازم هستیم برای آنکه او بتواند برای خود تجلی نماید).

با تمامی این تفصیلات این یاوه گویان در صدد آن هستند که بگویند خر را خدا ندان (یعنی هستی عین ذات خدا نیست)، بلکه تصویر خر را خدا بدان ولی نه در آنجا در اینجا یعنی خر را تو غیر خدا ندان چون او خدا نیست ولی غیر خدا هم نیست، و ... و نتیجه اینکه با این دیدگاه جهنم و شیطان و اهل دوزخ همگی اجزاء و حصه ظهورات هستند و لذا اگر کسی بت یا گوساله و یا آلت تناسلی را پرستد در واقع چیزی غیر خدا را پرستش نکرده است).

میوه اول: پس ای آگاه خردمند تو یادداشت بفرما تک تک این ثمرات تلخ و میوه های ضلالت را پس اول آن، اینکه پرستش هر چیزی، در واقع پرستش خداست چون چیزی غیر خدا وجود ندارد (و این عربی گوید غیر خدا چیزی پرستش نمی شود چون چیزی در وجود نیست یعنی انسان هر چه را پرستش نماید او را پرستیده است و شبستری می گوید مسلمان گر بدانستی که بت چیست / یقین کردی که دین در بت پرستی است)

میوه دوم: پس ای آگاه خردمند تو میوه دوم این درخت یاوه گویی را یادداشت کن و آن جبر در اعمال و انتساب همه اعمال چه خوب و چه بد به خدا است و اینکه شیطان مظهر تجلی اسم (یا مصل)، اوست و این مولوی است که در خصوص ابن ملجم گوید (هیچ بغضی نیست در جانم ز تو / زانکه این را من نمی دانم ز تو / آلت حقی تو فاعل دست حق / چون زخم بر آلت حق طعن و دق) و از حسن بصری آورده اند که اگر ابلیس نور خود را نشان دهد همه به جای خدا او را پرستش می کنند تا آنجا که عین القضاة گوید مظاهر هدایت و ضلالت خدا اصل آسمان و زمین دو نور است نور محمد و نور ابلیس، یعنی جن و انس در اعمال خود مجبورند و لذا بی گناهند و ابلیس در این وادی از همه بی گناه تر و دیدیم که چگونه یک درجه بالاتر رفتند و قولی را قائل شدند که ابلیس لعین خود برای خود قائل نشده بود و آن عشق به خدا بود که مانع سجده او به غیر خدا و تمرد و سرکشی او از دستور خدا شد و لذا کسی را که خدا رحیم و مطرود خواند این جماعت بدتر از ابلیس او را بر اساس یاوه های خود رئیس الموحدین خواندند و ...) پس ای عاقل دانا و فرهیخته در

این فراز به گوشه ای از سخنان فردی که شاگرد فردی دیگر است توجه نما که نقل کرده اند البته ما نیاز به اقامه دلیل از روی سخنان آنها نداریم زیرا لازمه نظریه مشرکانه وحدت وجود چه آنکه هستی را عین خدا و یا آنکه جلوه او بدانند اینست که منکر اختیار در جن و انس و نفی بهشت و جهنم باشد و بحث خلود در دوزخ را نفی کند زیرا افعال به خدا برمی گردد و بطور مثال خدا نمی تواند کسی را که خود به دست آن کس کشته است مجازات کند، آری آش به حدی شور شده است که این توجیحات از سوی قله های رفیع وحدت وجود یعنی ابن عربی و مولوی و ...، ابن تیمیه خبیث را هم وادار نموده تا معتقد به آنها را منکر به اصل خدا و انبیاء و معاد بدانند همانگونه که قبلاً ذکر شد این جماعت به جای بحث در آثار عملی و قهری تفکر وحدت وجود در بدنه و مباحث نظری آن وارد شده و مخاطب را در لفاظی های اشراق و استغراق و تجلی و ... تعبیرهای شیطانی خود از آیات و روایات فرو می برند و از بیان نتایج یاوه این تفکر در بحث اختیار و جبر در اعمال و موضوع بهشت و دوزخ استتکاف می ورزند و ...، این جماعت هرگونه اراده و اختیار را در برابر خدا شریک در ملک یا ملکوت او دانسته و قائل به آن را مشرک می دانند و تأکید دارند که تمام اختیارات و اراده ها در اختیار او و همه سایه ای از آن خورشید عالمتاب است و از خدا دیوانه ای سادیسمی می سازند که خود امر می کند به زنا، قتل، لواط، شراب خواری، قتل انبیاء و اولیاء، و ...، و سپس به دوزخ می برد و عذاب می کند و و ای عاقل خردمند آگاه باش که این نتیجه در واقع مولود آن تفکر است و این نتیجه قهری آن تفکر است و اساساً لازم نیست آنها بگویند بلکه واضح تر از آفتاب است یعنی وقتی گفته می شود جهان غیر خدا نیست یعنی نمی توانند در آن زنا و شراب و نجاست و کفر و شرک و دوزخ و اختیار در اعمال را اعتقاد داشته باشند و لذا نظرات علماء بزرگ را ملاحظه می نمائید که وحدت وجودی را نجس العین می دانند مانند بول و غایط و سگ و ...، زیرا به حکم قرآن مشرک نجس است و برای این جماعت هم شرک ظاهری یعنی پرستش غیر خدا به عنوان مظهر و تجلی خدا و هم نفی قرآن و شریعت و اراده و بهشت و دوزخ که از مصادیق ستیزه گری با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و از مصادیق شرک است و لذا در این مقوله توجیه و تفسیر و تأویل جایگاه ندارد همانگونه که برای مثلث نمی توانی چهار ضلع تصور نمایی و اگر برای موجود جسمانیت قائل شدی پس قهراً دارای ابعاد یعنی طول و عرض و ارتفاع و حجم خواهد بود پس با

عنایت به اینکه مشرک بر اساس حکم کتاب خدا شامل آمرزش نخواهد بود و در دوزخ جاویدان در عذاب ابدی خداوند قرار خواهد گرفت توجه به این بحث و حتی تهدید و انداز پیروان برای تحری حقیقت بجا و شایسته خواهد بود و برای معتقدین مسخ شده این نظریه و پاسخ گویی به شبهات ذهنی آنان با هدف بیرون کشیدن آنان از غلاف شرک فقط اعلام میوه های تلخ و شرربار این نظریه الزامی است و شما ملاحظه نمی نمائید از امامان این جماعت که پیروان بدبخت خود را اینگونه در آتش دوزخ سوق می دهند که دهان باز کنند و آشکارا نظرات خود را درباره بهشت و دوزخ و ظالم و مظلوم بیان کنند همانگونه که در هجمه ای که بر آن آملی شاگرد آن آملی دیگر وارد شد و لذا هرگز این منادیان و یاوه گویان نظریه پرت و پلا وحدت وجود که این نظریه در واقع ثمره افکار پست و حقیر آنان است، قادر نخواهند بود که نتایج آن را علناً اعلام نمایند زیرا عقل فردی و عقل جمعی و قدرت منطقی عالمان مدافع شریعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و عجل فرجهم آنها را در هم خواهند کوبید و آنان برای بقا مجبور خواهند بود مانند برادران محترم بهایی با لفاظی و سفسطه گری سخن بگویند و بحث کنند و هرگز مکنونات اصلی خود را که در واقع سند رسوایی آنهاست ظاهر نمایند و آن را به عنوان اسرار با خود بگور ببرند و صاحبان عقل فردی و عقل جمعی جامعه اسلام و امت محمد و جوامع بشری را جاهل و نادان بخوانند در حالیکه اگر قدرتی را که امت اسلامی دارد آنان دارا می بودند همان بلایی را که متعصبان مسیحی به سر مسیحیت می آوردند این جماعت به سر اسلام می آوردند یعنی همان کاری که صاحبان قدرت در مجالس سه گانه با الزام به الوهیت مسیح بر سر مسیحیان آوردند و نظرات تحمیلی خود را با زور سرنیزه و ایجاد خفقان بر پیروان حاکم نمودند و این شیوه در اسلام روش جابران بنی امیه و بنی العباس و زبان پیروان یاوه گوی آنان است پس تو ای عاقل خردمند آگاه باش که اگر جهان هستی را وجود و یا نمود خداوند بدانی او را پست و حقیر دانسته ای و در پرستش اگر مظاهر او را پرستی چون بت پرستان که مظاهر خدا را پرستش می نمودند مشرک شده ای و شرک تو عظیم تر است زیرا شرک او محدود و شرک تو نامحدود است و اینکه بر اساس این تفکر قهراً می بایست منکر کتاب خدا یعنی معجزه باقی پیامبر عظیم الشان و مطالب آن که در واقع سخنان خداوند است بشوی یعنی منکر بهشت و دوزخ ابدی و معاد و ...، که همگی نتیجه اختیار انسان در انتخاب نیک و بد است و در آن زمان افعال

مجرمانه مجرمان و کافران را به خدا نسبت خواهی داد پس در قسم بدتر شرک یعنی ستیزه گری با قرآن و پیامبر او افتاده ای و جایگاه مشرک در آتش ابدی دوزخ خواهد بود و خداوند از همه معاصی ممکن است بگذرد ولی شرک بر اساس حکم کتاب خدا جایی برای آمرزش ندارد پس توجه نما به گوشه ای از اعترافات آنان به عنوان شاهد مدعا (... ما هم می توانیم پیغمبر و امیرالمؤمنین و فاطمه زهرا بشویم، برو بالا- می توانی بالا- بروی چرا ما نتوانیم (و ما در این فراز از این یاوه گویی ها به دلیل عدم ارتباط مستقیم با بحث خود وارد نمی شویم و فقط در مقام پاسخ به این یاوه می آوریم که مقام و منزلت امام معصوم و پیامبر عظیم شأن جایگاهی نیست که سگان ولگرد در آن وارد شوند).، امام حسین و یزید و موسی و فرعون در آخر یکی هستند و تولی و تبری امری ابتدایی است بالا که نزد رحمت العالمین رفتند دیگر تولی و تبری نیست اگر موسی تنزل پیدا کند می بیند با فرعون جنگ دارد وقتی همین موسی بالا می رود می بیند اصلاً فرعون نبود در زیارت عاشورا می گویند بگو لعن بر معاویه و یزید ...، مقام فنای فی الذات را نمی گویند این مال آنجا نیست تو تنزل کرده ای داری امام حسین را جدا می بینی و یزید را جدا می بینی اینجا اختلاف مشهود است لذا به ما گفتند لعن کن ...، لذا موسی دارد می آید پشت سر او فرعون هم دارد می آید وارد بهشت می شود ... می گوید آقا آن اختلافی که تو دیدی مال دنیا بود اینجا از این خبرها نیست بلکه منتهی این حرف را جایی نگوئید گرفتار می شوید (آری سخن اینجاست چرا گرفتار می شوید زیرا سخن یاوه است و اعتقاد به آن گروه گروه را وارد دوزخ ابدی می نماید ما بر تفسیری که بر کلمه دوزخ نوشته ایم آورده ایم که چگونه خداوند گروه های مشرک، ظالم، کافر، ... را به دوزخ ابدی بشارت داده و می فرماید (افمن کان مؤمناً کمناً فاسقاً لایستون)، پس حالا که خلقت را به جلوه ذات و ابد را به موقت تأویل نموده اید، پس خدا را هم به شیطان تأویل نمائید و بساط دین و دیانت را هم جمع بفرمائید، آری این عقل سخیف مدعیان فهم و ادراک است که با عقل ناقص و محدود به حواس پنجگانه در پی بررسی و شناخت ذات اقدس او و سپس صفات او و ... می روند و البته ما شرط عقل را چه فردی و چه جمعی در احتراز از آن ثابت کردیم که این نهی در واقع امریه صادره از سوی خداوند بوده است و برای ورود به آن نیز دستوری وجود ندارد پس عقل حکم می نماید که به بهانه عشق و جذبه و کشش و ...، وارد دوزخ الهی نشویم همان دوزخی که خداوند آن را برای دشمنان

خود تا ابدالآباد آماده کرده است زیرا نفی دوزخ و معاد به منزله استهزاء خداوند از حکمت خلقت است و برابر ندانستن مؤمنان با مشرکان و کافران دلیل خداوند است بر محکوم نمودن مجرمان و انداختن آنان در اعماق دوزخ تا ابدالآباد زیرا خداوند هر گناه را ممکن است بخشش نماید اما انکار معاد و بهشت و دوزخ و رسالت پیامبر و استهزاء او را که به منزله و از مصادیق شرک است را هرگز گذشت نخواهد نمود.) اینجا اختلاف باید باشد طوری که ابا عبدالله شمشیر می کشد و می کشد آن طرف هم شمشیر کشیده و می کشد حالا رفتیم متن ذات وجود را مشاهده می کند نه اوصاف متمایز می بیند نه افعال مختلف اصلاً یک ذات است یک وجود است یک وجود صمدی معلوم است که احکام پنجگانه مربوط به عوام است تمام آیات در مورد بهشت و جهنم و درجات آن و همه احوالات بهشتیان و جهنمیان روی طرف مردم عوام است نه خواص و یزید و قاتلان امام حسین هم به بهشت می روند و آنها در آخر یکی هستند (پس ای دانای آگاه و خردمند دانستی که این جماعت در نهایت به چه منزله ای افتادند و چگونه شیطان اعمال آنها را در نظر آنها جلوه داد تا انکار نبوت پیامبر نمایند و عمل او در رسالت را یاوه اعلام نمایند و اینکه آن حضرت چه نبوت می نمود و چه نمی نمود همه با هم در بهشت در آغوش یکدیگر فرو می روند ...، یزید و شمر و خولی و سنان و حرمله در نهایت در بهشت خواهند بود و حرمله کمان و تیر خود را به عنوان مدال افتخار بر گردن خود خواهد افکند و تو ای عاقل دانا اگر تصور می نمایی که ما به مسخره این سخنان را می گوئیم پس به فراز دیگر از یاوه های این حضرت مستطاب آملی توجه بفرما (... قبل از اینکه ما بهشت برویم یزید و یارانش بهشت رفته اند مردم بیچاره (یعنی شیعیان علی علیه السلام و اهل بیت عصمت و طهارت) آنها را لعنت می کنند ولی امام حسین دست آنها را می گیرد و می برد به بهشت (و سپس از زبان آنها نقل قول می نماید) آنها در روز قیامت می گویند اگر ما نبودیم شما عزاداری نمی کردید (پس از زبان مردم ناشکر یعنی مسلمان امت محمد سخن می گوید) پس ما باید چقدر ممنون باشیم و متشکر از شمر باشیم زیرا اگر شمر امام حسین را نمی کشت مردم اینقدر به فیض نمی رسیدند نوح بعد از (۹۰۰) سال ۷۰ نفر جذب کرد ولی شمر با این کارش چقدر جذب کرد حالا حق شمر است که بالا بیاید و معلوم می شود در آنها هم یک چیزهایی بود (پس ای عاقل دانا و خردمند بر این یاوه ها که به نام فلسفه و حکمت و عرفان در بین مردم پخش می شود توجه

بفرما و آگاه باش که چگونه با لفاظی و عبارات را زیر و رو کردن و بکارگیری کلمات قلمبه و سلمبه و ردیف کردن آنها به دنبال هم به تحقیر دریافت های مردم اقدام و پس از ترور شخصیت آنها یاره های خود را القاء می نمایند و واهمه و ترس دارند از اینکه سخنان خود را علنی نمایند مانند برادران بهایی ما تا تکفیر و تفسیق نشوند و حال آنکه اگر نگارنده به جای آنها بود البته تحری حقیقت را به قیمت تکفیر و تفسیق به جان می خرید زیرا به زیر خاک و به دوزخ جاودانی رفتن با این اعتقاد بر اساس وعده کتاب خدا و ائمه اطهار علیهم السلام و عجل فرجه هرگز شرط عقل نیست زیرا بنا به گفته این یاره گویان اگر مسلمانی به اعتقادات آنان ملزم نباشد. در نهایت نجات می یابد و به همراه شمر و معاویه و یزید و ... نجات یافته و به بهشت وارد می شود ولی به اعتقاد ما اگر به این اعتقادات ملزم باشد شرک ظاهری و باطنی و و کفر او به کتاب خدا و آیات آن و ستیزه گری و استهزاء او به حکمت عالیه پروردگار و هدف او از خلقت و ... به شرحی که آوردیم محرز و در دوزخ ابدی مخلد خواهد بود تا ابدالآباد یعنی تا خدا خدایی می فرماید پس ای عاقل دانا و فرهیخته آگاه باش که این استدلال را ما در برهان ذوالفقار از کلام گهربار مولای مظلوم خود جعفر بن محمد الصادق دریافت کردیم نه او را در خواب دیدیم و نه در شهود بلکه او را بعقل خود در لابلای سیاهی هایی که بر سفیدی نقش بسته بود به چشم باطن دیدیم و جان خود را ندیده تقدیم محضر او می نمائیم و از حضرت او طلب شفاعت او را در دنیا و آخرت داریم یا حی و یا قیوم اول فرج مولانا صاحب الزمان و سپس فرج امت محمد را و نجات از شرور و فتن آخرالزمان را به ظهور پرنور آن حضرت و توفیق تعقل و تفکر در امور را برای رسیدن به سعادت جاویدان از تو مسئلت داریم پس دعای ما را مستجاب فرما به حق تمامی انبیاء و اولیاء خود و در صدر آنها محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجه امین آمین آمین یا رب العالمین پس ای عاقل دانا و خردمند دانستی که صاحبان این عقیده ناروا فرضیات خود را بر اساس جلوه و نمود بودن خلقت، از ذات باری تعالی قرار دادند همانگونه که امامان قبلی آنان آن را عین وجود خداوند دانستند و اگر صورت مسئله را عوض کردند سؤال و پاسخ آنها یکی است یعنی فرقی در اصل نکرد، فقط جوابی العیاذ بالله برای خر نبودن خدای خود یافتند و تبدیل کردند آن خر را به جلوه خر نه ذات خر و از آنجایی که همه چیز در این جلوه آمده و هستی در نظر آنها خیلی بزرگ جلوه کرد پس کل جهان

آن را به روش بت پرستان که جزیی از آن را مظهر و تجلی خدا می دانستند، تمام آن را جلوه و نمود ذات خداوند دانستند و سپس به چاه مزبله ای افتادند که تمایل نداشتند یعنی نفی اختیار از انسان و نفی دوزخ و معاد و نفی شرارت از شیطان و اتباع او و سعادت‌مندی همه شرکت کنندگان، مانند فیلم های هندی و ایرانی ولی ما اثبات نمودیم که این سخنان یاهو و عدم تبعیت از آن شرط عقل است به کلام مولانا جعفر بن محمد الصادق و به شرحی که گذشت، پس دانستیم که هستی مظهر خدا نیست، نمود او نیست و جلوه او نیست بلکه خلقت اوست و دلیل آن هم اینست که جهان حادث است و ازلی نیست حالا تو دلایل او را که به دنبال هم از ذات و صفات و جلوه و صنع او بشنو که چگونه با اوهام خود این یاهو ها را بهم بافته و با قیاس به نفس خود به خداشناسی پرداخته است و بیچاره نمی داند خدایی که قدرت او و صنع او و صفات او به درک با حواس پنجگانه او محدود شود البته خدای حقیر و پستی است حالا- چون این گمراهان به شعر استناد می کنند ما هم شعری را از سعدی می آوریم و امیدواریم که او هم وحدت وجودی نباشد (ای برتر از گمان و خیال و وهم / وز آنچه که نوشتیم و خوانده ایم / دفتر تمام گشت و به آخر رسید عمر / ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم) آورده اند که شخصی به شهری وارد شد و صبح زود به گرمابه رفت و در حین شستشو چشمش به پای دلاک افتاد که مانند سم بود پس با ترس نزد صاحب گرمابه دوید و با زبان ترس گفت آن شخصی که در داخل است پایش مانند اجنه مثل سم است پس گرمابه دار لباس خود را بالا زد و گفت آیا اینطوری است پس آن مرد مسافر دید که پای صاحب گرمابه نیز مانند سم است پس هراسان از گرمابه بیرون دوید به جماعتی که در راه بودند رسید و شرح حال گفت ناگهان همه آنها لباس های خود را بالا زدند و گفتند آیا پاهای آنها مثل پاهای ما بود و مسافر دید که پاهای همه آن جماعت مانند پای اجنه مثل سم است و تازه دریافت که به شهر اجنه وارد شده است پس ما نیز با ترس و لرز از شاعران نام می بریم و می ترسیم که او هم آلوده به ویروس وحدت وجود شده باشد پس ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که در برهان ذوالفقار، خداشناسی بر اساس عقل است که مقدم بر ایمان به رسالت است ولذا عرفان و یا فلسفه نیز باید بر اساس عقل باشد نه بر اساس قرآن و روایت و تو خلقت جهان را خلقت می بینی و عقل تو در شناخت آن تو را به حکمت خالق و قدرت او و ... رهنمون می شود و عقل هرگز تو را به اینکه این هستی جلوه

خداوند است رهنمون نمی گردد و این جلوه و تجلی و نمود در واقع یافته های ذهن و تصورات توست که به صورت یاوه هایی به دنبال هم می آید و میوه آن هم انکار نبوت و قرآن و دوزخ و معاد و .. است و به عنوان نمونه به این یاوه منسوب به شمس تبریزی توجه کن که در خصوص واسطه خلقت جهان هستی چه می گوید (... فاطمه رضی الله عنها عارفه نبود زاهده بود چون پیوسته از پیامبر حکایت دوزخ را سؤال می کرد ...) یعنی این ابله یاوه گو خود را از واسطه خلقت که نور او مانند نور محمد و علی و حسن و حسین است و هم رتبه با آنان است بالاتر می داند و تو برای قائل به این کلام چه حکمی صادر می کنی و تعجب می نمایی از عمل سبط ابن جوزی به دلیل یاوه سرایی غزالی در خصوص منع او از لعن یزید و اینکه شاید او توبه کرده باشد، یا دستور نداد و ... رساله بزرگ خود را به نام (الرد علی الکفار العنید فی منعه عن سب یزید) می نگارد و ... غافل از اینکه در جامعه شیعه و حتی در حوزه ها و مدعیان تشیع و پیروی از حسین بن علی و ... یزید را در قصرهای بهشت ساکن می نمایند پس کجاست جناب سبط ابن جوزی تا رساله ای را نیز در (رد این کافران عنید در موضوع مدح این یاوه سرایان از یزید) بنگارد و این است تفسیر کلام مولانا امام حسن عسکری که علماء آخرالزمان به فلسفه و تصوف روی می آورند و نگارنده دلیل آن را وجوه حرام می داند که از هر سو به این مراکز سرازیر می شود و جوهی که از سوی موقوفه خوران، رباخواران، رشوه گیران و ... به سوی طالبان علم سرازیر می شود و اگر کسی نداند که غذایی مسموم نیست آیا از خوردن آن مسموم نمی شود پس آگاه باش که چگونه بر خلاف بدیهیات عقلی و فهم ساده و روان کتاب خدا اینگونه به وادی ضلالت و گمراهی افتاده و شیطان پیروز این معرکه به رقص و پایکوبی مشغول است و چگونه با خطوات خود و القاء آنان به شرک گروه گروه را به وادی دوزخ سرازیر می نماید و بی جهت نیست زیرا که علماء و دانشمندان و پژوهشگران ما به جای تعمق و بررسی کتبی مانند فصوص و ... ابن عربی و تلاش برای رد آن به امور بیهوده مشغول هستند، همانگونه که به جای تطبیق روایات با کتاب خدا به شیوه حضرت زهرا ی اطهر برای تعیین صحت و سقم آن، به علم رجال روی می آورند و جبهه علم اینگونه خالی از مردان حق است که این یاوه گویان بی مایه تا این حد نفوذ می یابند و مایه تألم و تأثر مولانا حضرت صاحب الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را فراهم می آورند آیا این از ابن عربی نقل نشده است که در فصوص خود می گوید (اگر چه

خاتم اولیاء (یعنی خود او) تابع احکام خاتم الانبیاء (یعنی پیامبر) است اما این تبعیت ضروری به مقام او نمی زند زیرا خاتم اولیا از جهتی پائین تر از خاتم الانبیاء و از جهتی بالاتر از اوست همانگونه که عمر در حکم اسرای بدر و تلقیح نخل های مدینه از پیامبر بالاتر بود ... آری همان عمر که مقام و منزلت او را حضرت علامه امینی و جایگاه فهم او را تبیین فرموده است پس چرا علماء ما به جای پرداختن به امور باطل عمر خود را صرف نقد و بحث و بررسی و رد این اباطیل نمی نمایند همانگونه که مولای ما حضرت علامه مهر ننگ ابدی را بر پیشانی نحس دشمنان مولای مظلوم ما علی علیه السلام کوبید. پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که وحدت وجود در تمام اقسام آن کفر است و این جهان خلقت خداست و نه نمود و جلوه او و اگر کسی جهان هستی را خدا و یا جلوه او بداند پس قطعاً خدا را پست و حقیر نموده و او را تمسخر نموده است، چرا کار باید به جایی برسد که با مسرت بگویند ابن عربی می گوید (گوساله پرستی قوم موسی عین خداپرستی است و موسی هارون نبی را به دلیل مخالفت او با سامری و نهی او از بت پرستی و گوساله پرستی سرزنش کرد و لذا او را متهم به عدم فهم و فقدان معرفت می نماید و یا بر مبنای این تفکر قوم نوح را غرق شده در دریای علم می داند و می گوید آنها می دانستند که بت پرستی عین خداپرستی است به همین دلیل زیر بار حرف نوح نرفتند و آن شعر شبستری را دائم لقلقه دهان خود دارند ... آنها گمراهی فرعون و شیطان را قبول ندارند و ... آیا آنها جامعه شیطان پرستان هستند در لباس مسلمانان شیعه و آنها در لباس عالمان دین ... آیا باید باز هم آیاتی مانند و ما رمیت اذ رمیت را دلیلی برای براءت ابن ملجم و معاویه و شمر بن ذالجوشن بیاورند ... زیرا هر فعلی در عالم را به فاعلیت خدا نسبت دهند و بگویند که افعال در واقع فعل خداست نه فعل ما زیرا ما اصلاً غیر خدا نیستیم که فعلی داشته باشیم ... پس بدان ای خردمند و عاقل، آن خدایی که العیاذ بالله جلوه او نیز بشود که دیده شود البته خدایی است کوچکتر از آنچه بزرگتر از او تصور می شود پس محدود است و در وهم و خیال و تصور من می آید پس مخلوق من است و من خالق اویم ... پس چنین خدایی خدای پست و حقیر است و البته شایسته پرستش نخواهد بود همان خدایی که می گویند یک موجود آفرید و آنها عالم هستی بود و یک پیکر واحد و انسان و شیطان هم جزئی از این پیکر واحد و هر کدام جایگاه ویژه خود را دارند بهشت اطاق پذیرایی و جهنم توال آن است جهنم جایگاه فضولات هستی

است تا بدی های انسان را پاک کند و شایسته ورود به بهشت شود یعنی جهنم ظهور ملکوتی همین نقص هاست می سوزد تا وجود خود را بازیابد وقتی یافت از جهنم رهایی و به اصل خود عندالله باز می گردد ... و یاوه هایی که از مغز یک معتاد حشیشی بهتر از آن تراوش می کند ... آری خدایی که جلوه او این جهان هستی است چقدر حقیر است خدایی که وجود نه بلکه نمود او این هستی است چقدر پست و حقیر است، خدایی که بتوان جلوه او را احصاء کرد تا چه اندازه پست و حقیر است ما به دنبال خدایی هستیم که همه این جهان هستی تاب و تحمل ذره ای از نمود او را نداشته باشد. پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که خداوند برای توجه به خود حدود قرار داده است و حکم آنچه تاکنون بیان نموده ایم به لحاظ عقلی و نقلی و روایات و آیات قرآن که نمونه هایی از آن ذکر گردید خداوند با صراحت حدود توجه انسان برای شناخت و معرفت خود را بیان نموده است و ما در کتاب تفسیر خود آوردیم که چگونه ترک حدود خدا به منزله ورود به دوزخ جاودانی است و نازل شده در دوزخ جاودانی در زمره مشرکان، ظالمان و مجرمان خواهد بود. ما ثابت نمودیم که چگونه راه ترک حدود منتهی به شرک و ظلم می شود پس تو ای عاقل خردمند آگاه باش که در جهان حقیرتر و پست تر و پائین تر از آن هستی که به ذات اقدس او راه یابی نمایی و پاسخ لن ترانی را قبل از تو موسی نبی الله برای تربیت ابناء بشر از خدا دریافت نمود و تو آگاه باش که موسی نمی خواست با چشم سر خود خدای خالق هستی را میچاله کرده و در ابعادی که چشم او می تواند ببیند، ببیند و اگر این تصور در تو باشد که موسی می خواست خدا را در قالب مادی و محدود ببیند در عقل خود شک نما بلکه او با این عمل می خواست حدود خداوند را برای پیروان خود که تمایل زائدالوصف در بت پرستی داشتند تبیین نماید و نیز رسول خدا در بیان معرفت و شناخت خداوند از امر به یادگیری خداشناسی به روش پیره زنان، مخاطبان خود را مجموعه کل امت قرار داد که در رأس آنها مولانا امیرالمؤمنین تا پائین ترین فرد امت اسلام به لحاظ درک است زیرا در شناخت خداوند رجوع به فطرت نیاز است نه تفکر در ذات و ما از ذکر روایات به عنوان شاهد در رابطه با دستور عدم ورود و توجه به خداوند از طریق تفکر در ذات خدا بی نیاز هستیم زیرا به حکم عقل و فهم و شعور و اثبات محدودیت ابزار برای این شناخت را نداریم و ما در این رابطه قبلاً مطالبی آوردیم و نیز کمال جهل است که امر رسول خدا در خطاب علیکم به دین العاجز را به گروه عوام تخصیص

نموده و به بهانه عرفان و فلسفه فهم بیشتر گروهی نادان و جاهل را برای ورود به این بحث جایز بدانیم و حال آنکه ما حدود آن را دانسته ایم و اینکه تجاوز از حدود خداوند چه عواقبی دارد و گروهی این تفکر جاهلانه را دارند که بایستی به عرفان و فلسفه به شکلی که گروهی یاوه سرا می آورند توجه شود و مثل آنان مثل عوام گمراهی است که در خصوص اجنه داستان سرایی می کنند و مزخرفات خود را به استناد وجود آیات جن در قرآن به قرآن مستند می نمایند در حالی که بین جن قرآن و جن آن یاوه گوی عوام خرفت فاصله حال تا بی نهایت است. پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که عرفان و فلسفه پسندیده است تا زمانی که تو در آنها حدود خدا را رعایت نموده و پا در وادی گمراهی و ضلالت به حکم عقل خود قرار ندهی. پس بدان و آگاه باش که حدود عرفان و فلسفه همان اقامه براهین عقلی و نقلی اعم از فطرت، نظم، عدل و ...، برای شناخت اصل وجود خداوند از آثار خلقت است و یاوه سرایی در آنچه علم به آن داده نشده از شقوق سه گانه اعمال شیطانی است که در آیات شریفه قرآن خداوند به آن اشاره فرموده است و این مطالب که در قالب حلول و اتحاد و وحدت وجود بیان می شود در واقع برای اثبات حقارت خدا بیشتر کاربرد دارد تا اثبات وجود خدا و یا به زعم این یاوه گویان توحید پس دانستیم که این یاوه گویان در تحت شعار فریبنده عرفان و فلسفه و توحید به تجزیه و تحلیل ذات اقدس خداوند و تغیر و تبدیل او پرداخته اند و ...، پس دانستیم که ایجاد حد در ذات اقدس خداوند و یا جلوه او در قالب چیزی چه آن چیز مادی و یا غیرمادی کوچک باشد و محدود و یا بزرگ باشد و نامحدود و ...، چون آن یافته ها در ذهن تو ساخته شده پس خدا را حقیر و پست ساخته و او را در اوهام خود خلق نموده ای بلکه توحید واقعی آن است که به مدبر و سازنده جهان خلقت ایمان بیاوری و حکمت خلقت جهان و خود را از زبان انبیاء او بشنوی و اوامر و نواهی او را بکار بگیری و شیطان ترا به غرور فهم بیشتر و دانایی بیشتر از دیگران به مزبله دانی وارد ننماید و افزایش توانایی روحی تو که بواسطه ریاضت روحی و جسمی حادث شده و یا ارتباط با ماوراء ترا به دوزخ جاوید وارد ننماید آنگونه که بلعام باعور را در خود فرو برد، پس عرفان، فلسفه و توحید در حدود خداوند صاحب استحسان و مجد است و لذا تمامی اندیشه ها و گفتار کسانی که این جماعت آنان را بزرگان و فلاسفه و متفکرین و ...، می نامند در شاخصه پیام آوران خداوند قرار داده می شود و هرچه را که با آن مطابق بود ارزشمند و آنچه با آن مطابق

نبود یاوه و شایسته عدم توجه است زیرا یافته های آنان در واقع اوهام مرتب شده به حواس پنجگانه و غیرقابل اعتماد است مگر در بدیهیات عقلی مانند آنچه دکارت در خصوص اصل وجود بیان نمود که در آن شک نیست که می اندیشم پس هستم و ... ولی اعراض از آموزه های محمد و آل محمد و به دنبال یاوه های بهم بافته دیگران رفتن از بی عقلی و نادانی و حاصل جهل و حاصل تکبر و غرور بی جا است پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که آنچه بیان شد بیان شکلی موضوع و بیان هشدارهای بازدارنده برای عدم ورود به منطقه ممنوعه است و این ممنوعیت به دلیل آگاه شدن و یا توانایی آگاه شدن افراد نوع بشر از اسرار و یا حقایقی نیست که بر درک آن قادرند ولی نایستی بدانند بلکه ممنوعیت عقلی است که ورود در آن علامت ابله‌ی و احمقی زیرا قادر به درک آن نیستند زیرا استنباط های یاوه از اوهامی خواهد بود که به ساعی دست می دهد که دلالت بر جنون مستحکم این فرد ابله دارد که تصور می نماید که با این تلاش به هر که علما و دانایان خاص وارد شده است. پس ما وارد نمی شویم در ماهیت آثار این تفکرات که سر از کجا بر می آورد و اینکه اگر قائل به حلول شوی چه خواهد شد و اگر قائل به اتحاد شوی چه خواهد شد و اینکه اگر قائل به وحدت وجود شوی چه آثاری در عقاید مرتبط با آن ها از جمله بهشت و دوزخ و معاد در جبر و اختیار در اعمال و ... خواهد بود و ما در رابطه با ماهیت تمامی این مباحث به کلماتی اشاره نموده و مشت نمونه خروار را برای رد یاوه های این مدعیان شناخت ذات و اوصاف خدا آوردیم و ای عاقل دانا و خردمند ما در رابطه با حرام بودن ساختار شکلی پرداخت به بحث مشرکانه وحدت وجود دلایل متقن خود و شرط عقلی احتراز به پرداختن به آن را به لحاظ خطرناک بودن ورود به آن به واسطه دوزخی بودن مشرکان را بیان نمودیم و اثبات کردیم که از اشکال مختلف شرک پرستش بت، به عنوان مظهر خداوند و یا حلول و اتحاد و یا وحدت وجود به معنی غیر نمود و جلوه آن مطالب خود را ذکر کردیم و نیز اثبات نمودیم که بحث وحدت وجود به معنی نمود و جلوه خدا بودن جهان هستی به عنوان آخرین تیر ترکش شیطان برای دوزخی بودن خلایق را بیان نمودیم و اثبات نمودیم که این گونه شرک ورزی به لحاظ ساختاری با اقسام دیگر شرک که بیان نمودیم به ظاهر تفاوت دارد ولی در ماهیت همان پرستش مشرکانه است ولی در ابعاد جامع تر که بیشتر از آن در تصور مشرک نمی آید پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش بر اینکه هیچ چیز جلوه خداوند نیست

بلکه اثری برای نشان دادن اوصاف اوست و تفاوت این دو مقوله تفاوت از صفر تا بی نهایت است مانند اینکه خلقت آسمان ها و زمین را از قدرت خدا بدانیم و یا آنکه آن را قدرت خدا بدانیم که صورت اول توحید و صورت دوم شرک محض است زیرا شق اول مؤید غیر ازلی بودن و حدوث و خلقت بعد از اراده حضرت حق است و شق دوم دلالت بر ازلی بودن و غیر حدوث و بیان آن به عنوان جلوه و نمود خداوند است که عین شرک و کفر است زیرا خدا را محدود به حواس پنجگانه خود نموده و آن را خلق کرده ای و مخلوق تو خالق تو نیست تا آن را پرستش نمایی بلکه اوهام و تصورات توست که به خدای تو تبدیل شده است و خداوند البته و بالاتر از آن است که وصف شود و آگاه باش که این وصف در حد گنجایش درک برترین خلائق خداوند از اول خلقت تا آخر خلقت یعنی محمد و آل محمد علیهم السلام و عجل فرجهم نیست چه رسد به درک و عقول ناقص و حقیر امثال فلاسفه نماها و عارف نماها و دیگر یاهو گویان خیال پرداز تا تحقیر نمایند خداوند را به اینکه جهان پست و ناچیز جهان نمود و جلوه ذات اوست پس ای عاقل خردمند آگاه باش که تعفن ماهیت آراء این گمراهان و مشرکان از تعفن ظاهر این آراء مشرکانه به مراتب بیشتر است زیرا استنباطات و یافته های قهری مترتب بر این گونه آراء بر خلاف اصول و مبانی حاکم بر عقل سلیم و شعور بشری و آیات و روایت است و ما در این بخش لزومی بر استناد به آراء و افکار آن نداریم و همانگونه که بوی تعفن و بد ملازم مدفوع انسانی و نجاسات امثال آن است اینگونه آراء مشرکانه در ماهیت خود دارای نتایجی هستند که در واقع اهداف اصلی شیطان رحیم را در بیهوده گویی نسبت به خداوند و دوزخی نمودن و با عقاید مشرکانه به دوزخ فرستادن خلائق محسوب می شود و این در واقع همان بخش هایی است که این یاهو گویان آن را از اسرار خود می دانند که نمی توانند آن را بیان نمایند و تمامی هم و مساعی و تلاش خود را در مقوله شکلی اثبات نظریه یاهو خود تحت عنوان وحدت وجود و یا ذکر تفاوت آن با نظریه مشابه آن در قالب نمود و جلوه آن مطرح نموده و بر آن مارک توحید نیز زده و به بازار مشوش جاهلان روانه می نمایند و آن که صاحب عقل و خرد و فهم دینی است و هرگز هیچ مدفوع با سس کچاپ از گلوی او پائین نمی رود. پس آگاه باش ای خردمند که یکی از آثار اصلی خطرناک و مشرکانه نظریه وحدت وجود موضوع جبر در اعمال انسان ها است. پس آگاه باش ای عاقل خردمند که یکی از آثار قهری خطرناک و اصلی نظریه مشرکانه

وحدت وجود موضوع جبر اعمال انسان ها است که به تبع آن ابدی بودن دوزخ برای ظالمان و مجرمان و ...، و معذب بودن آنها تکذیب و اندیشه برای علت خلقت به داستان های عاشقانه خدا برای تماشای خود تبدیل می شود و در این تناثر خلقت همه کاره خداست و هیچ قوت و قدرتی جز او نیست و این جنگ و ستیزه و ... بد و خوب در واقع عین اراده او در کثرت بوده و در وحدت تمامی این مطالب بی معنی خواهد بود و ما در مباحث ماهوی و آثار قهری اعتقاد به نظریه وحدت وجود نیازی به تائید و انکار این یاوه گویان و یا توجیه و تأویل آنها نداریم زیرا اینگونه مسائل تنها از ته حل می شود یعنی همانگونه که بوی تعفن حاصل مدفوع های انسانی و حیوانی به واسطه ماهیت آنها است هرگونه توجیه و تأویل برای خوشبو و دل انگیز بودن رایحه آنها در واقع یاوه سرایی ابلهانه و محصول مغزهای رشد نیافته توجیه گران محسوب می شود و لذا ما در این مبحث به هیچ وجه کاری با قرآن و روایات نداریم زیرا روایات می توانند جعلی باشند و آیات خداوند نیز ذو وجهین هستند و همانگونه که قبلاً ذکر شد توحید و خداشناسی نبایستی متکی به تعبد باشد بلکه با تعقل بایستی به آن رسید.

و نیز در بحث نبوت و امامت که در این سه مقوله تعبد جایگاه نداشته و اساس و ارکان آنها بایستی بر مبانی اصول عقلی و شعور بشری یعنی پیامبران باطن ما استوار شود پس دانستیم که این مدعیان بایستی ادله خود را در قالب شکلی و ماهیتی آن تنها بر اساس مبانی عقلی استوار نمایند و توای عاقل دانا و خردمند با این استدلال ملاحظه می نمایی که این یاوه گویان خلع سلاح می شوند و دیگر چیزی برای گفتن ندارند زیرا در این جایگاه علم و دانش بی نهایت آنها در سفسطه گری و یاوه سرایی به هیچ می رسد و علم و دانش آنها در حد یک روستایی و چوپان صحرا تنزل می یابد زبان او لال می شود و خرفتی بر او عارض می شود و قادر نیست تا با یاوه سرایی های خود آسمان و ریسمان را بهم بیافد و تحویل دهد در ابتداء این راه عارف و فیلسوف و چوپان و پیامبر و امام و ... همه می اندیشند پس هستند و از روی آنچه آنها و اطراف آنها است در جستجوی خالق هستند. و این خداوند است که با بعثت انبیاء دلایل خلقت بشر و حادث نمودن آنها را بیان می نماید و آنها را به امور نیک امر فرموده و از اعمال بد نهی می فرماید و بهشت و دوزخ را برای پاداش و مجازات آنها تعیین می فرماید و اگر قرار بود موضوعی به این سادگی باشد که جهان هستی خود خداوند و یا

نمود او باشد خوب این را انبیاء می گفتند و لازم نبود گروهی اوهامی آن را بگویند که خلقت و بهشت و دوزخ در واقع مکر و حيله و بازی خداوند است برای مؤمنان تا خودشان را هلاک در راه او کنند و بشارتی است برای ظالمان و مجرمان و کافران و شیطان که در نهایت آنها هم وارد بهشت می شوند و این جهان خلقت برای این بود که خدا از ذات به صفات و از صفات به این خلقت نمود نماید و خدا جز خلقت چیزی نیست که عقیده گروه اول وحدتی ها است و یا خلقت تجلی و نمود و مظهر اوست و این خدا الآن باز شده و در کثرت تجلی کرده و وقتی جمع شود خودش می شود و شیطان و کفر و الحاد و ... همه بازی و مسخره است و عاقبت کار صالح و طالع یکی است و در جهان جز اراده خدا چیزی نیست پس اگر شیطان کاری می کند به اراده خداست و پیامبر کاری می کند به اراده خداست و شیطان مظهر یا مفضل است و بت پرست که بت می پرستد او مظهر خدا را می پرستد یعنی در واقع خدا را می پرستد زیرا آن را مظهر خدا است آری این یاوه که جهان هستی نمود خداست از ابتداء به لحاظ ساختار شکلی یاوه است زیرا در چنین حالتی لازم می شد که خلقت ازلی باشد و حادث نباشد در حالی که کدام احمق است که تصور نماید خودش از ازل بوده و خودش خودش را خلق کرده در حالی که او اول خلقت تا کنون میلیاردها در میلیارد در میلیارد در میلیارد و ... مانند او به روی زمین ریخته و یا به چاه توالی رفته اند و اثری از آثار آنها نیست و حالا که خداوند ما را خلق فرمود در حالی که قادر بود خلق نفرماید چنانکه بی نهایت اسپرمتوزئید و اوول به داخل توالی ها ریخته شده اند و حال که محبت فرموده ما را خلق کرده شایسته است که اراجیف ساخته و تحویل دهیم و ... ما در بحث خداشناسی و اینکه جهان دارای مدیر و مدبر و خالق و ... است مطالبی آوردیم و دانستیم که خداوند انبیاء را برای هدایت انسان ها مبعوث فرمود و برای آخرین آنها یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم معجزه باقی خود را عطا فرمود تا چراغ راه تا قیامت طالبان حق و حقیقت باشد پس دین خود را کامل و بوسیله پیامبر خود به خلائق ابلاغ فرمود و در کتاب جاوید خود آنچه که بایستی بندگان آگاه شوند بیان فرمود و تفسیر آن را نیز به اختیار مفسران خود یعنی محمد و آل محمد علیهم السلام قرار داد و جایگاه مفسران به رأی را در دوزخ اعلام فرمود پس این یاوه گویان گفتار خود را بایستی به اولاً به قرآن و ثانیاً به روایت در آن خصوص مستند نمایند چه این روایت دروغ باشد و چه راست آنها می توانند در صورت وجود

روایات متناقض به شرح و تفسیر آن پردازند تا سره از ناسره تبیین شود ولی نمی توانند تیر را به استناد آیات در تاریکی بیندازند زیرا در شریعت جایگاهی برای آنها در هر مقامی که باشند به جهت حقارت منزلت در شریعت برای آنها تعیین نشده است زیرا کتاب خدا صاحب دارد و شریعت او نیز صاحب دارد و حالا که قرار شد کسی بر ضد آیات او سخن گوید باید جایگاه او نیز به او نشان داده شود پس دانستیم که این یاوه گویان در شرح و تفسیر خود بایستی به آیات و روایات مستمسک شوند زیرا آنها مفسر و صاحبان کتاب خدا و معصوم از جانب خدا هستند و شاخصه دیگری که برای طی طریق باید در نظر گرفت و ما آن را قبلاً نیز بیان نمودیم موضوع شرک بودن این نظریه به لحاظ شکلی است زیرا حلول و اتحاد و وحدت از نوع اول یعنی خدا بودن خلقت که یاوه بودن آنها بر طرفداران آنها هم ثابت و از گردونه نیاز به استدلال خارج شده است و در حال حاضر این نظریه وحدت وجود به ظهور خداوند در نمود خلقت و ...، که در واقع همان شرک وحدت وجود از نوع اول است و ساختار شکلی و ظاهری آن تغییر یافته و گرنه ماهیتاً همان یاوه است زیرا تفاوتی ندارد که سگ خدا باشد العیاذ بالله و یا شگک نمود ذات خدا باشد در کثرت و العیاذ بالله خدا در کثرت وقتی از هم باز شد این خلقت نمود او شد و وقتی جمع شود یعنی وحدت پیدا کند همان ذات می شود و البته اینگونه سخن گفتن شایسته خدایانی است که آنها در او هام خود ساخته اند و گرنه خدایی که ما می پرستیم (منزه است از آنچه به آن شرک ورزیده می شود و نیز بالاتر از آنچه چیزهایی است که توصیف می نمایند) و ما علت منزه بودن و علو منزلت خداوند را از توصیف و تصور و حقارت بندگان از آن را بیان نمودیم و اثبات کردیم بندگانی که اگر نخورند می میرند و اگر نفس نکشند دار فانی را وداع می کنند و اگر نجاست آنها از آنها دفع نشود مرگ آنها را در خواهد یافت و به زیر خروارها خاک خواهند رفت مانند میلیارد میلیارد که به زیر خاک رفتند و میلیارد میلیارد که در آینده به زیر خروارها خاک خواهند رفت چه جایگاه و منزلت دارند که در خصوص ذات و اوصاف خداوند گفتگو نمایند و بلکه نظر نمودن به گوشه ای از عظمت خلقت آسمان ها و زمین بایستی دهان یاوه گوی او را ببندد و جسم او را لرزان و قلب او را از جای بکند و او چه جایگاه دارد که در اوصاف و ذات اقدس الهی نظر نماید پس سر متکبر این انسان جاهل و ابله را ببین که حماقت او او را تا کجا می برد پس تو ای عاقل دانا و خردمند آگاه باش که در پیشگاه حضرت حق و خالق

هستی بایستی مؤدب و با احترام حضور یابی و از ورود در مواضعی که از مصادیق بی ادبی است اجتناب نمایی و عشق و جذبه و اراجیف دیگر را مستمسک بی ادبی خود قرار ندهی و به دنبال اوهام خود وارد دوزخ نشوی و به الهام شیطان رجیم آنچه را که نباید به خدا نسبت ندهی و در حوزه ای که خدا به احدی از اولیاء خود رخصت ورود نداده تویی که محلی از اعراب نداری وارد نشوی و علم تو به حقارت تو حافظ و نگهدارنده تو از شراره های دوزخ باشد و گمان ها و تصورات برخاسته از مغز گنجشکی تو در وادی لاف و گزاف ترا وارد ننماید تا وارد مهلکه شرک شده و بواسطه عدم رعایت نهی خداوند و رسول او و ائمه میامین علیهم السلام و عجل فرجهم به ستیزه گیری با خدا و رسول و ائمه علیهم السلام وارد شوی و وجود خود را آتش گیره دوزخ نمایی و شراره های آتش را به واسطه بوجود آوردن مصادیق بارز شرک به سوی خود جلب نمایی و در قعر دوزخ سقوط نمایی و چیزی را که خدا از تو نخواسته و به انجام آن مأمور نبودی و بلکه به شدت از آن نهی شده بودی را مرتکب شوی و آرزو نمایی که ای کاش خدا ترا خلق نمی کرد پس فکر و اندیشه خود را بکار بند و از عقل خود پیروی کن و حدودی را که خداوند برای تو قرار داده است خصوصاً در وادی شرک و توحید رعایت کن و به تصور توحید در آغوش شرک قرار نگیر.

پس خلاصه کلام ای عاقل دانا و فرهیخته آگاه باش که حضرت رضا علیه السلام فرمود (... هر کس تصور نماید که اشیاء ازلی اند خدا را قدیم یکتا ندانسته است)، این کلام خداوند علی اعلی است که می فرماید خوبی ها از جانب خداست و بدی ها از نفس یا از شیطان پس همه اعمال را تسری به خدا از تعبیر شیطانی خود از ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی نده پس برگرد تا به اوهام خود به دوزخ نروی که اگر به زعم خود راهت باطل باشد ضرری نکرده ای و در نهایت رستگار می شوی ولی اگر به راه شیطان بروی و کلام ما حق باشد راه بازگشت ندارد. پس عقل خود را حاکم کن تا رستگار شوی.

والسلام علی من اتبع الهدی

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ ه.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

